

فهرست

| درسته | پرسش‌های چهارگزینه‌ای | درسته | پرسش‌های چهارگزینه‌ای | درس | درس | درسته | درسته |
|-------|-----------------------|------------------------|-----------------------|-----|-------|-------|-------|
| ۱۹۹ | ۹۸ | یازدهم | ۱۶۶ | ۸ | تایش | | |
| ۲۰۳ | ۱۰۴ | دوازدهم | ۱۶۷ | ۱۳ | کیمی | | |
| ۲۰۸ | ۱۱۳ | سیزدهم | ۱۷۱ | ۲۵ | دوم | | |
| ۲۱۲ | ۱۱۹ | چهاردهم | ۱۷۴ | ۲۴ | سوم | | |
| ۲۱۷ | ۱۲۰ | شانزدهم | ۱۷۷ | ۴۱ | چهارم | | |
| ۲۲۲ | ۱۲۹ | هفدهم | ۱۸۱ | ۵۰ | ششم | | |
| ۲۲۵ | ۱۳۴ | هجدهم | ۱۸۴ | ۶۲ | هشتم | | |
| ۲۲۸ | ۱۵۰ | نیانش | ۱۹۱ | ۸۲ | نهم | | |
| ۱۵۵ | ۱۵۸ | تاریخ ادبیات و کوشناسی | ۱۹۷ | ۴۲ | دهم | | |

پانزدهمین
پانزدهمین

دشمن ننامه

لغت و امثال

۳۴۴- با توجه به ابیات کدام تساوی نادرست است؟

- لیک کس را دید جان دستور نیست (دستور: اذن)
 تا بگویم شرح درد اشتیاق (اشتیاق: کشش روح خداجو در راه شناخت خداوند)
 روزهای با سوزه‌ها همراه شد (یی گاه شد: به پایان رسید، سپری شد)
 هر که بی‌روزی است، روزش دیر شد (روزش دیر شد: غروب شد)

- ۱) تن را جان و جان را تن مستور نیست
 ۲) سینه خواهم شرحه از فراق
 ۳) در غم ما روزهای بی‌گاه شد
 ۴) هر که جز ماهی را آبشن سیر شد

۳۴۵- با توجه به ابیات، کدام واژه مشخص شده نادرست معنا شده است؟

- جفت بدحالان و خوشحالان شدم (افراد غضبناک و آزده‌حال)
 لیک چشم و گوش را آن نور نیست (قوه درک و بصیرت)
 پرده‌هایش پرده‌های ما درید (همدم)
 هر که بی‌روزی است، روزش دیر شد (یی بهره از عشق و معرفت)

- ۱) من به هر جمعیتی نالان شدم
 ۲) سر من از ناله من دور نیست
 ۳) نی، حرف هر که از یاری بزید
 ۴) هر که جز ماهی، را آبشن سیر شد

۳۴۶- «تریاق - نفیر - دستور - حرف - ظن» به ترتیب در کدام گزینه به درستی معنا شده‌اند؟

- ۱) ضد زهر - زاری‌کردن به صدای بلند - وزارت - غمگسار - گمان ۲) زهر - روی گرداندن - اجازه - همدم - وهم
 ۳) پادزهر - فریاد و زاری - راهنمای - هدمد - پندار

۳۴۷- «بی‌گاه - دستور - شرحه - پرده - بی‌روزی» به ترتیب یعنی

- ۱) نابهنه‌گام - پنهان - پاره‌پاره - آهنگ مرتب - بی‌نوا
 ۲) دیر - پنهان - تفسیر - آهنگ مرتب - بی‌نوا
 ۳) دیر - نگاشته شده - تکه‌گردن گوشت - ستر - بی‌بهره

۳۴۸- معنای صحیح واژه‌های «مستغرق - قرب - تجلی - سور» در گزینه آمده است.

- ۱) شیقته - نزدیکی - جلوه‌گردن - شکل
 ۲) مجنوب - نزدیکشدن - آشکارشدن - جشن
 ۳) شیقته - نزدیکشونده - نمایانشدن - عروسی

۳۴۹- واژه «پرده» در همه گزینه‌ها به استثنای گزینه در معنایی یکسان به کار رفته است.

- ۱) مهی که راز من از پرده آشکارا کرد
 ۲) خورشید فروزنده شبی پرده‌نشین شد
 ۳) پرده مطرب از دست برون خواهد برد
 ۴) آنکه از پرده برون شد دل من، عیب مکن

۳۵۰- معنی واژه «پرده» در کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) بساز مطرب از آن پرده‌های شوارانگیز
 ۲) در پرده نوروز بدین وزن غزل گفت
 ۳) در پرده حجار بگو خوش ترانه‌ای
 ۴) ز غفاریست مشک آخر سیه‌روی

۳۵۱- معنای واژه «حريف» در چند بیت از ابیات زیر با معنای آن در بیت زیر، دقیقاً یکسان است؟

- «فی، حريف هر که از یاری بزید
 الف) سعدی نه حريف غم او بود ولیکن
 ب) نانِ مرده چون حريفِ جان شود
 ج) تا چه بازی کند نخست حريف
 د) ای حنگ زشتی که خوبش شد حريف!
 ه) گر ببرود به هر قدم در رو دیدنست سری

- ۱) یک ۲) دو



۳۵۲- معنای «جفت» در بیت گزینه با معنای این واژه در بیت زیر، دقیقاً یکسان است.

جفت بدحالان و خوشحالان شدم
منم کم ز دانش کسی نیست جفت
همه چیز جفت است و ایزد یکی است
که خار جفت گل است و خمار جفت نبید
خیال است به پیرانسر که گیرد جفت

من به هر جمعیتی نالان شدم
(۱) منشیست و کمدانش آن کس که گفت
(۲) خداوند دارنده هست و نیست
(۳) به عیش ناخوش او در زمانه تن در ده
(۴) شنیده ام که در این روزها کهن پیری

۳۵۳- معنای واژه «دستور» در کدام بیت با معنای این واژه در بیت زیر یکسان است؟

لیک کس را دید جان دستور نیست
نشاندش زبردست دستور خویش
توبی راه جفا را گشته دستور
کز حضرت آن شاه من، با خط و دستور آدم
بستان کارهاتیز بشتابتی

تن ز جان و جان ز تن هستور نیست
(۱) به رای از بزرگان مفهش دید و بیش
(۲) منم گنج وفا را گشته گنجور
(۳) در گاه و در بیگانه من، دامن بربند راه من
(۴) چو دستور زان آگهی یافته

۳۵۴- «دستور» در کدام بیت معنایی متفاوت با سایر ایيات دارد؟

به نیکی بشد نام در گشتوش
در محاذل هر که چون پروانه بی دستور رفت
که بانادان نه شیون بادنه سور
به داد و به دین شاه را رهنمای

(۱) به تدبیر دستور داشتوش
(۲) می شود بازیچه باد صبا خاکسترش
(۳) چه نیکو گفت با جمشید دستور
(۴) یکی پاک دستور پیش به پای

۳۵۵- معنی «تاب» در کدام گزینه با معنای این واژه در عبارت زیر یکسان است؟

«گفت: چون من در آن حضورت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، هرا از خود یاد نیاید.»

- (۱) از ضعف بشریت تاب آفتاب هجیر نیاوردم و التجا به سایه دیواری بردم.
- (۲) عقدهای آتمار را از گوش‌های اشجار که آویخت؟ عارض گل را که آب داد؟ و زلف بنفسه را که تاب؟
- (۳) خاک سوگند برداد به عزت و ذوالجلالی حق که مرا ببر که من طاقت قرب ندارم و تاب آن نیارم.
- (۴) چون آن بندۀ خاص در خدمت پادشاه رسیدی تاب جمال او برنتافتی، پیش پادشاه مدهوش افتادی.

۳۵۶- در همه گزینه‌ها بجز گزینه معنای تمام واژه‌ها صحیح است.

- (۱) (دمساز: مونس) - (تنا: آفرین) - (اشتباق: میل قلبی به دیدار محبوب) - (فسرده: منجمد)
- (۲) (شرح‌شرحه: پاره‌پاره) - (فرق: هجران) - (تهویه: هوادادن) - (عیز: گرامی‌شدن)
- (۳) (جفت: قرین) - (شققت: نرم‌لای) - (مشتاق: راغب) - (تكلف: سختی بر خود نهادن)
- (۴) (لثیم: سفله) - (عاکفه: کسانی که در مدتی معین در خانقه بمانند و به عبادت پردازند). - (داروغه: شب‌گرد) - (کاینات: همه موجودات جهان)

۳۵۷- معنی چند واژه نادرست است؟

- (حریف: دوست) - (مستغرق گشتن: حیران‌شدن) - (حسب: طبق) - (تنمه: باقی‌ماندن) - (معکوس: وارونه) - (قفحه: سربلند) - (تاب: فروغ) - (وسیم: دارای نشان پیامبری) - (ایدون: این‌چنین) - (مستمع: شنونده) - (سلوک: رفتار)
- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۳۵۸- در عبارت «چون مضمون شعایر این طایفه را می‌دانست ایشان را به انواع تحذیه از آن اندیشه منع می‌کرد. پس هر یک با کینه‌ای در سینه مسطور ترک مواصلت او کردند. سپس تقوّق و اختلاف به تعلق و احتلاف مبدل گشت و فرمان او را متابع گشتند.» چند غلط املایی هست؟
[\(۱۸۵\)](#)

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۳۵۹- در متن زیر چند غلط اعلایی وجود دارد؟
[\(فارج از کشور ۱۹\)](#)

- «به حال خردمند آن لایق تو که همیشه طلب آخرت را بر دنیا مقدم شمود. چه هر که هفت او از طلب دنیا قاصر تو، حسرات او به وقت مفارغت آن اندک تو؛ و آن که سعی او به مصالح دنیا مصروف باشد، زندگانی برو او ویال گردد و از ثواب آخرت بماند.»
- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۳۶۰- همه ایيات به جز بیت فاقد غلط اعلایی‌اند.

اسیر عشق بتان ترک هر فراغ کند
سطر قناعت به روی خویش فرو هل
ظن میر کز نظم الفاظ و معانی قاصرم
حریف نکته‌دان را واقف اسرار می‌کردم

(۱) فراغ نیست مرا از فراق لو آری
(۲) حرسن بیندار و آبروی نگه دار
(۳) گرچه درستم در مدح و غزل یکبارگی
(۴) به نام دیگری در عشق می‌گفتم حدیث خود

۳۶۱- در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

- (۱) صورت عالم آرای آفتاب محجوب و مستور نیست، اما دیده بینندگان معیوب است. اگر غرایب آسمانی مضمیر است، عجایب زمینی مظہر است.
- (۲) بر بندگان تقدیم لوازم عبودیت و ادای فرایض طاعت، واجب است و اگر هزار سال عمر باشد و در طلب رضا و فراغ پادشاهان مستغرق گردانند هزار یک آن را شکر نتوانند گزارند.
- (۳) دستور ثانی بعد از تقریر حمد و تنا گفت: کافه خلائق، اوامر و نواهی پادشاه را خاضع وتابع اند و همگنان در ظل عواطف این دولت از سوم سم و حرور حوادث فارغ و مرفهاند.
- (۴) غالب ذهن آن است که قاصدان آن گوشت در منزل شغال نهاده باشند، این قدر در جنب کید حاسدان و مکر خصمان اندگ نمایند.

۳۶۲- در متن زیر چند غلط املایی هست؟

دو خردمند اگرچه به زور و قوّت خویش ثقت تمام دارد تعزّز عداوت و مناقشت جایز نشمرد و تکیه بر جاه و شوکت خود روا نبیند. و هر که تربیغ و انواع داروها به دست آرد به اعتماد آن بر زهرخوردان اقدام ننماید و هنر در نیکوfulness است برای آن که اثر فعل نیک اگرچه قول از آن قادر باشد در عاقبت کارها به آزمایش هر چه آراسته تو پیدا آیدا باز آن که قول او بر عمل رجحان دارد ناگردنی‌ها را در چشم مردمان به حلاوت زبان بیاراید، اما عواقب آن به مذلت و ملامت کشد.

(۴) چهار

(۳) سه

(۲) دو

(۱) یک

تست های تربیتی

فارسی دوازدهم: درس (۱-۹) / فارسی دهم: درس (۱-۱۳)

۳۶۳- معنی چند واژه صحیح است؟

- (سپوردن: طی کردن) – (کاید: جافی) – (خیل: هیئت) – (جان فرسا: آزاده‌نده روح و جان) – (تفخ: دمیدن با دهان) – (ترگ: گبر) – (بی‌گاه: غروب) – (فلال: پژمردگی) – (هگسل: رها کن) – (پای افزار: کفش) – (معجز: سریوش) – (سایه‌ساز: شبیه سایه)
- (۱) هشت
 - (۲) شش
 - (۳) نه

۳۶۴- در چند مورد واژه انتخاب شده با معنی و توضیح ارائه شده متناسب نیست؟

(الف) نوشتن یادداشتی آمیز درباره یک کتاب (تقریر، تعلیق، تقریظ)

(ب) خواهش کردن (استرحام، استدعا، استماع)

(ج) کسی که آب را به خانه‌ها و باغ‌ها تقسیم می‌کند. (مکاری، فقری، میراب)

(د) چویی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه می‌سازند. (آپنووس، سندروس، خندق)

(ه) بی‌باکی و گستاخی (خصوصیت، عداوت، جسارت)

(و) خودنیایی و تجمل (تکلف، تکلف، تجلی)

(۴) چهار

(۳) سه

(۲) دو

(۱) یک



۳۶۵- در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

حالی که من این سخن بگفتم عنان طاقت درویش از دست تحمل برفت؛ تیغ زبان برگشید و اسب فصاحت در میدان وقاوت جهانید و گفت: چندان مبالغه در وصف ایشان بکردی که تریاقند یا کلید خزانه ارزاق؛ مشتی متکبر، مغرور، مشتعل جاه و ثروت که سخن نگویند البا به سفاهت و نظر نکنند البا به کرواحت؛ علما را به گذایی منصب کنند و فقرا را به سروپایی طعنه زنند.

(۴) سه

(۳) یک

(۲) دو

(۱) چهار

۳۶۶- در همه گزینه‌ها به جز گزینه واژه انتخاب شده از نظر املایی صحیح است.

- سیر نتوان شدن از دیدن مهرازیات (ضلال، زلال)
حفظ ایمان و فاکار تقی است (تفز، تقض)
بگذرد بر گور خلقی مژده بوی وصال (سور، سور)
از چه محبوب است حسن؟ از روی تو (انتساب، انتساب)
- (۱) همچو مستسقی بر چشممه نوشین
 - (۲) میثاق و عهود از احمقیست
 - (۳) در قیامت حشر را حاجت به نفح نیست
 - (۴) ای جمال تو جهان آرای در دل های ما

قربت معنی

۳۶۷- در همه ایات به جز بیت کلمه‌ای وجود دارد که به شیوه «عادین و تمثیلی» بر عاشق و عارف و اصل دلالت می‌گند. (ربایتی ۱۸)

- پس سخن کوتاه باید والسلام
تا بگوییم شرح درد اشتیاق
مر زیان را مشتری جز گوش نیست
هر که بی‌روزی است روزش دیر شد
- (۱) در نیاید حال پخته هیچ خام
 - (۲) سینه خواهم شرحا شرح از فراق
 - (۳) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
 - (۴) هر که جز ماهی ز آیش سیر شد



(انسانی ۱۸۳)

-۳۶۸- مفهوم بیت «خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان / کی کند این جا مقام موغ کز آن بحر خاست» گدام است؟

ز حیوان کم نشاید بسوند ای دل
لیک کس را دید جان دستور نیست
با زج وید روزگار وصل خویش
قضا همی ترذش تا به سوی دانه و دام

- (۱) به صوت خوش چو حیوان است مایل
- (۲) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست
- (۳) هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش
- (۴) کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید

(تبریز ۱۸۵)

-۳۶۹- آن را که خبود شد خبری باز نیامد، با همه ایات به جز بیت قرابت مفهومی دارد.

مر زیان را مشتری جز گوش نیست
سخن را چنین خوارمایه مدار
که داروی بی هوشی اش در دهنده
جان برون آید و نیاید راز

- (۱) محروم این هوش جز بی هوش نیست
- (۲) سخن ماند از تو همی یادگار
- (۳) کسی را در این بزم ساغر دهنده
- (۴) از تن دوست در سرای مجاز

(زبان ۱۸۶)

-۳۷۰- مفهوم بیت «سر من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست» با گدام گزینه متناسب است؟

این چه می گوییم نه احوال من است
وز گل عزیزتر چه ستانی به سیم گل؟
چوش این بود که اسرار همی کرد
از نکته خود نیست به هر حال جدا گل (نکته: بی خوش)

- (۱) حال من اکنون برون از گفتن است
- (۲) ای گل فروش، گل چه فروشی به جای سیم؟
- (۳) گفت آن یار گزو گشت سر دار بلند
- (۴) رنگین سخنان در سخن خویش نهانند

-۳۷۱- مفهوم گدام گزینه با مفهوم بیت «محروم این هوش جز بی هوش نیست / مر زیان را مشتری جز گوش نیست» ارتباط ندارد؟

به سر نکوفته باشد در سرایی را
افسرده دلان را به خوابات چه کار است؟
بریز باده و درد سر خمام مکش
شرح آن آتش نداره جز زبانی سوخته

- (۱) حدیث عشق نداند کسی که در همه عمر
- (۲) آتش نفسان قیمت میخانه شناسند
- (۳) مدام چون ز می عشق مست و مدهوشی
- (۴) قضه سوز دل پروانه را از شمع پرس

-۳۷۲- مفهوم بیت «تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست» در گدام بیت دیده می شود؟

گر چشم ز جان سازی او را نتوان دیدن
در نیابد زین تقابل آن روح را
دل و دلدار و جان و جانان است
مهر او در جان و جان اندر بدن پوشیده ام

- (۱) تا دیده خودبینت با غیر نظر دارد
- (۲) دیده این هفت رنگ جسمها
- (۳) نور چشم است هر چه می بینم
- (۴) یاد او را بر دل و دل را به جان پیوسته ام

(عمر ۱۸۷)

-۳۷۳- بیت «بگو ای نای حال عاشقان را / که آواز تو جان می آزماید» با گدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

تو بمان ای آن که جز تو پاک نیست
هر که بی روزی است روزش دیر شد
قضمهای عشق مجنون می کند
لیک کس را دید جان دستور نیست

- (۱) روزها گر رفت گو رو باک نیست
- (۲) هر که جز ماهی ز آبیش سیر شد
- (۳) نی حدیث راه پرخون می کند
- (۴) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

-۳۷۴- مفهوم بیت « بشنو این نی چون شکایت می کند / از جدایی ها حکایت می کند » به گدام بیت نزدیک تر است؟

در هجر وصل باشد و در ظلمت است نور
نی چه گوییم؟ چون نداره قضه هجران نهایت
دل جدا ناله کند، خامه جدا، نامه جدا (خامه: قلم)
نی ناله داشته است ز دمساز آشنا

- (۱) حافظ، شکایت از غم هجران چه می کنی؟
- (۲) آن شکایتها که دارم از تو هم پیش تو گویم
- (۳) قضه درد جدایی چه نویسم « کمال »؟
- (۴) بشنو نوای نیک و بد از دور و دم من

-۳۷۵- مفهوم بیت «هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسوار من» با گدام گزینه ارتباط معنایی ندارد؟

هر کسی برخستب فکر گمانی دارد
کس ندانست این که ما گنجیم یا ویرانیم
ظاهراً بوبی از آن برده نسیم سحر است
من تو را یار وفادار، غلط کردم، حیف

- (۱) در ره عشق نشد کس به یقین محروم راز
- (۲) در حق ما هر گروهی را گمانی دیگر است
- (۳) سر راز سر زلفت نگشوده است کسی
- (۴) مدتی بود در این شهر گمان می کردم

-۳۷۶- بیت «آتش فتاده در نی و عالم گرفته دود / زیرا ندای عشق ز نی هست آتشی» با گدام بیت ارتباط معنایی دارد؟

لیک چشم و گوش را آن نور نیست
پرده هایش پرده های مادرید
قضمهای عشق مجنون می کند
جوشش عشق است کاندر می فتاد

- (۱) سر من از ناله من دور نیست
- (۲) نی حریف هر که از یاری بربد
- (۳) نی حدیث راه پرخون می کند
- (۴) آتش عشق است کاندر نی فتاد

۳۷۷- مفهوم عبارت «کل شیء بتوچغ الى آصله» در کدام بیت وجود ندارد؟

- (۱) سیر جان پا در دل دریا نهاد
 اصلها مر فرعها را در پی است
 تن تو را در حبس آب و گل کشد
 تن زده اندر زمین چنگالها
- (۲) مادر فرزند جویان وی است
 دل تو را در کوی اهل دل کشد
 (۳) جان گشوده سوی گردون بالها
- (۴) کدام گروه از ایات زیر دارای مفهوم مشترکی هستند؟

- دعای نیمشی دفع صد بلا بکند
 هر که این آتش ندارد نیست باد
 دارد دلی پرآتش و پیوسته ز اشتیاق
 گفت: «جامی»، هر که عاشق نیست در عالم کسی
 چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست
 ثبت است بر جویده عالم دوام ما (جریده: دفتر، روزنامه)
 بر او نمرده به فتوای من نماز کنید
- (۱) ب - ز - و - ز (۲) ب - ۵ - ز
 (۳) الف - ج - ۵ (۴) ۵ - و - ز

۳۷۹- کدام گزینه با «همجونی زهری و تریاقی که دید؟ / همچونی دمساز و مشتاقی که دید؟» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) یکی است در لب او درد عشق را دارو
 عاقبت روزی بیابی کام را
 جان دهم از پی دردی که چنین درمان داشت
 هم مرهنم و هم جراحت دل
- (۲) صبر کن حافظ به سختی روز و شب
 (۳) درد ما را بجز از دیدن تو درمان نیست
 (۴) ای درد و غم تو راحت دل

۳۸۰- مفهوم بیت «ما ز دریاییم و دریا می‌رویم / ما ز بالاییم و بالا می‌رویم» با کدام بیت تناسب ندارد؟

- (۱) ماهی از دریا چو در صحراء فتد
 مر این حدیث مسلم هم این مثل مضروب (مضروب: زده شده، رایج)
 باز شود جزو بی‌گمان به سوی کل
 جز تشنهل نیامد و جز ناشتا نشد
- (۲) به اصل باز شود فرع و هست نزد خرد
 (۳) جزو جهان است شخص مردم روزی
 (۴) سیری طلب مکن که کس اندر نشیب خاک

۳۸۱- مفهوم کدام گزینه از بیت «نی حدیث راه پرخون می‌گند» دورتر است؟

- (۱) قوتی داد به فرهاد و به مجnon ضعفی
 هر که را عشق ز راهی به سر کار برد
 زمانی بیلا بیودن روا نیست
 که راهی نیست بس آسان، درینجا
- (۲) طریق عشق جانان بیلا نیست
 (۳) در این دشواری راه، جان من شد
 (۴) گر مرد رهی، میان خون باید رفت

۳۸۲- مفهوم بیت «هر چو ایش سیر شد / مر زبان را مشتری جز گوش نیست / با کدام بیت، ارتباط معنایی کمتری دارد؟

- (۱) کس امانتدار سر عشق کم دیدم «کلیم»
 (۲) غم دل با تو نگویم که نداری غم دل
 (۳) شب فراق که داند که تا سحر چند است؟
 (۴) اسرار خرابات به جز مست نداند
- راز عاشق جز فراموشی ندارد محرومی
 با کسی حال توان گفت که حالی دارد
 مگر کسی که به زندان عشق در بند است
 هشیار چه داند که در این پرده چه راز است؟

۳۸۳- مفهوم کدام بیت از بیت «در غم ما روزها بی‌گاه شد / روزها با سوزها همراه شد» دورتر است؟

- (۱) بی تو همه روزم غم تو باید داشت
 تنها همه‌شب ماتم تو باید داشت
 مرغم درون آتش و ماهی برون آب
 از گردن روزگار می‌بینم
- (۲) عمری گذشت در غم هجران روی دوست
 (۳) هر غم که ز عشق یار می‌بینم
 (۴) اگرچه خرمون عزم غم تو داد به باد
- به خاک پای عزیزت که عهد نشکتم

۳۸۴- مفهوم بیت «هر که جز ماهی ز آیش سیر شد / هر که بی‌روزی است روزش دیور شد» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- (۱) اگر دریا ز احسان چند روزی داشت سیرا بش
 (۲) نیست سیری عشق‌بازان را ز درد و داغ عشق
 (۳) گفت: زیر آب شو روزی طلب
 (۴) روح را جز عشق او آرام نیست
- ز فلس خویش هم ماهی توانگر کرد دریا را
 سوختن همواره دارد اشتهای سوختن
 گفت: چون ماهی شوم، تیوه عجب
 عشق او روزی است گلو را شام نیست

۳۸۵- کدامیک از ایات زیر با بیت «در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید و السلام» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) خفته خبر ندارد سر بر کنار جانان
 (۲) هر که هوابی نپخت یا به فرقی نسوخت
 (۳) سخنی پخته و درست و تمام
 (۴) سخن تا پخته نیوید کی پسند خاص و عام افتد؟
- کاین شب دراز باشد بر چشم پاسبانان
 آخر عمر از جهان چون برود خام رفت
 بهتر از صد هزار گفتة خام
 نگیرد کس ز خاک آن میوه‌ای کز نخل، خام افتند



(عمر ۱۸۸)

-۳۸۹- مفهوم بیت «ما ز دریا بیم و دریا می رویم / ما ز بالایم و بالا می رویم» با کدام بیت تناسب دارد؟

زان که خرمایی ندارد شاخ بید
باز ما را سوی گردون برکشید
کز رسولانش پیاپی شدنوید
ای نهانان، سوی بوی آن پرید

(۱) همچو مریم سوی خرمابن رویم

(۲) ما ز گردون سوی مادون آمدیم

(۳) برنشین ای عزم و منشن ای امید

(۴) دود و بویی می رسد از عرش غیب

-۳۸۷- مفهوم کدام بیت با دیگر ایات متفاوت است؟

(۱) درنیابد حال پخته هیچ خام

(۲) طبیب عشق مسیحادم است و مشق لیک

(۳) پیش زاهد از رندی دم مزن که نتوان گفت

(۴) راز درون پرده ز زندان مست پرس

-۳۸۸- مفهوم کدام بیت با دیگر ایات متفاوت است؟

(۱) بر سوزش من جان نز و مرد بسوژ

(۲) می کنم شب همشب از غم او ناله و آه

(۳) کز نیستان تامرا بیردهاند

(۴) بیا گر سوز و ساز عشقی قالای بشنو

(فارج از کشور ۹)

پس سخن گوته باید والسلام
چو درد در تو نبیند که را دوا بکنند؟
با طبیب نامحرم حال درد پنهانی
کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

وز ناله زارم در و دیوار بنالد
چون اسیری که نفیر از ستم شاه کند
از نفیرم مرد و زن نالیدهاند
که آتش می زند در خشک و تر طرز نشید (سرود) ما

-۳۸۹- ایات همه گزینه ها، به جز بیت با بیت «چه نیکو گفت با جمشید، دستور / که با نادان نه شیون باد و نه سور» ارتباط مفهومی دارند.

(انسانی ۱۸۷)

هرگز نشود هم بر بادان، نادان
که نادان را به صحبت برگزیدی
صحبت احمق بسی خونها که ریخت
صحبت نادان صدره بتر از زندان

(۱) هر چند که بر متبر، نادان بنشیند

(۲) رقم بر خود به نادانی کشیدی

(۳) ز احمقان بگریز چون عیسی گریخت

(۴) بل به زندان درشو خوش بنشین زیرا

-۳۹۰- بیت زیر با کدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟

(۱) عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را

(۲) عقل باری خسروی می کرد بر ملک وجود

(۳) عشق آمد و عقل از پی بیچارگی اش رفت

(۴) در تفکر، عقل مسکین پایمال عشق شد

(۵) ای عقل، نگفتم که تو در عشق نگنجی؟

-۳۹۱- بیت «مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورده / غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورده» با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

که دل برخاستن از جای، تحسین سخن باشد
قطره در گوش صدف گوهر شهوار شود
هر جا سخن کش است، سخن بی نهای است
پاس وقت و جا و گوش و هوش باید داشتن

(۱) مشو قانع به تحسین زبان از مستمع «صاحب»

(۲) سخن از مستمعان قدر پذیرد «صاحب»

(۳) از مستمع گشوده شود چشمۀ سخن

(۴) هر سخن هر جای نتوان گفت با هر مستمع

-۳۹۲- مفهوم کدام گزینه با مفهوم بیت «شانه می آید به کار ژلف در آشتفتگی / آشنايان را در ایام پریشانی پرس» تقابل دارد؟

آه کز دست غمین ما را مجال آه نیست
ز یاران یکدل کسی جز دورویی
که در سختی کند یاری فراموش
در پریشان حالی و درمانگی

(۱) دوست از حال دل آشتفتگان آگاه نیست

(۲) نبینند گه سختی و تنگه استی

(۳) نه یاری سست پیمان است سعدی

(۴) دوست آن باشد که گیره دست دوست

-۳۹۳- کدام گزینه با بیت «عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را / سیل یکسان می گند پست و بلند راه را» تناسب مفهومی بیشتری دارد؟

عشق یکرنگ کن بنده و آزاد آمد
که رهزنی بتراز پیش پای دیدن نیست
سلطان جهان گدای جان است
خندد به یک آین به رخ شاه و گدا گل

(۱) خشک و تر سوزی این شعله تملا شاره

(۲) قدم به خار و گل راه عشق یکسان نه

(۳) جان گرچه گدای کوی عشق است

(۴) با نیک و بد خلق بود لطف تو یکسان

-۳۹۴- مفهوم کدام گزینه با سایر گزینه ها تفاوت دارد؟

(۱) شاه و گدا یکسان بود بر درگه سلطان عشق

(۲) پرتو خورشید عشق بر همه افتاد ولیک

(۳) در ره عشق جهان سوز چه شاه و چه گدا

(۴) خار و گل یکرنگ باشد در جهان اتحاد

۳۹۵- بیت «عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را در دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را» با همه ایات، به جز بیت تناسب معنایی دارد.

- (۱) گفتمی: از غمی رسد دست بگیردم خرد
- (۲) عقل پرسید که دشوارتر از مردن چیست؟
- (۳) هوش خردمند را عشق به تاراج برد
- (۴) عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست

۳۹۶- مضمون گدام گزینه با مضمون بیت «در ره عشق نشد کس به یقین محروم راز / هر کسی بمحاسب فکر گمانی دارد»، تناسب دارد؟

- (۱) گدام دل که ز عشقت اسیر محنت نیست؟
- (۲) بس که جستم تا بیام من از آن دلبر نشان
- (۳) آیینه تو را بیند اندازه عرض خود
- (۴) نداره بی گمان از ترک تاز عشق آگاهی

۳۹۷- بیت «زمانه گر بزند آشم به خرمون عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست» با گدام بیت ارتباط معنایی دارد؟ (قارچ از کشور ۸۶)

- (۱) بگفتم: روز بی گاه است و ره بس دور گفتارو
- (۲) در غم ما روزها بی گاه شد
- (۳) روزها گر رفت گو رو باک نیست
- (۴) طوفان نوح را به نظر در نیاورد

۳۹۸- بیت «درنیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام» با گدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟ (رباقی ۸۷)

- (۱) سعدی سخن یار نگوید بر اغیار
- (۲) پیر میخانه چه خوش گفت به ذردی کش خویش
- (۳) فردا به داغ دوزخ نایخهای بسوزد
- (۴) هر که در آتش نرفت بی خبر از سوز ماست

۳۹۹- مفهوم گدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) لنگر تن روح را نتواند از پرواز داشت
- (۲) شاخ بالا زان رود زیرا ز بالا آمده است
- (۳) پس آکنون گرسوی دوزخ گرایی بس عجب نبود
- (۴) حضور خانه از دریا نگردید سبل را مانع

۴۰۰- مفهوم بیت «عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را در دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را» با همه بیت‌ها، به جز بیت ارتباط معنایی دارد.

- (۱) می‌توان کوته به رفتن گردد راه عقل را
- (۲) عقل و هوش و صبر و دین و دل به یک نظره رفت
- (۳) عشق درآمد به دل، رفت ز سر عقل و هوش
- (۴) رشته عقلم گسیخت بر سر سودای عشق

۴۰۱- مفهوم بیت زیر در گدام گزینه وجود ندارد؟

- (۱) درنیابد حال پخته هیچ خام
- (۲) تانسوزه بر نیابد بیوی عود
- (۳) فریاد من از سوختگی هاست چو آتش
- (۴) دردا که بپختیم در این سوز نهانی آتش روی تو زین گونه که در خلق گرفت

۴۰۲- مفهوم گدام گزینه از مفهوم سایر ایيات دورتر است؟

- (۱) غیرت عشق زیان همه خاصان ببرید
- (۲) کتاب مشکلات عشق من نحو دگر باشد
- (۳) گفتن از زیبور بی حاصل بود
- (۴) ز آشتگی حال من آگاه کی شود

۴۰۳- مفهوم گدام بیت با دیگر ایيات متفاوت است؟

- (۱) ای دره و غم تو راحت دل
- (۲) دردم از یار است و درمان نیز هم
- (۳) همچو نی زهری و تریاقی که دید؟
- (۴) دردی است دره عشق که هیچش طبیب نیست

(زبان ۹۰)

- (۱) هم مرهم و هم جراحت دل
- (۲) دل فدای او شد و جان نیز هم
- (۳) همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟
- (۴) گر دردمند عشق بنالد غریب نیست



۴۰۴-مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

- (۱) نی حرف هر که از یاری برید
 (۲) مسردان خدا پرده پندار دریدند
 (۳) مرا محرم راز خود ساخت نی
 (۴) نی شود با عاشقان دمساز و یار

۴۰۵-کدام گروه از ایيات مفهوم مشترکی دارد؟

- (الف) با همنفسی گو نفسی دست دهد
 (ب) آهنگ دراز شب رنجوری مشتاق
 (ج) نی که می‌نالد همی در مجلس آزادگان
 (د) هر که گردد مبتلا اندر فراق
 (ه) سلسله موی دوست حلقة دام بلاست
 (و) هر که هوایی نپخت یا به فراقی نسوخت

(۱) الف - ۵ - و

(۳) ج - ۵ - و

۴۰۶-کدام گزینه از نظر مفهوم با بیت «زمانه گر بزند آتشم به خرم عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست» تناسب دارد؟

چون خود زدهام چه نالم از دشمن خویش؟
 گر عمر شود گو شو، کو یار؟ نگه دارش
 باقی عمرم اگر خواهد به این منوال رفت
 رحمتی ناموخت آن سنگین دل نایاب را

۴۰۷-کدام گزینه با بیت «هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / بازجوید روزگار وصل خویش» تناسب معنایی ندارد؟

از همانجا کامد آن جا می‌رود
 زیرآمد، شدغذای جان پاک
 ناطقان که آنالیه راجعون
 ندانست که در این دامگه چه افتاده است

۴۰۸-مفهوم مقابل بیت «من به هر جمعیتی نالان شدم / جفت بدحالان و خوشحالان شدم» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

که شنید این چنین صدای دراز؟
 سال و ماه از غم لعل لب خاموش تواند
 ز آن که جز تیغ غم نیست کسی دماسازم
 در کوی خرابات آتا ذركشان بینی (فرید: رسوب و تهشیش شراب)

(رباعی ۹۳)

۲) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست: بی‌خبری از عشق

۳) نی حرف هر که از یاری برید: همدلی و هم‌زبانی مبتلایان فراق

(رباعی ۹۴)

مس تابدهای آور که گیره در تو اکسیرم
 وحشی‌ای باید که بر لب گیره این پیمانه را (رطلن: پیمانه شراب)
 که حریفان همه در خواب گرانند هنوز؟
 مر زیان را مشتری جز گوش نیست

(قصاید از کشور ۹۵)

? بیت «هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / بازجوید روزگار وصل خویش» با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

کز راه دیده باز به دریا همی‌رود
 نیست ممکن هر که مجنون شد دگر عاقل شود
 چونگ شعر مثنوی باساز گشت
 مردم بی‌اصل و بی‌گوهر نیابد سروری

(هزار ۹۶)

? بیت «نی حديث راه پرخون می‌کند رقصهای عشق مجnoon می‌کند» با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

کاین لشکر از سپاه من اول زیان گرفت
 که هر که پای در این ره نهاد سر بهناد
 که سر بی‌عشق بر گون کشیدن بار دوش آمد
 خون باید خورد در گاه و بی‌گاه

۴۱۰-مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

- (۱) دل، قطراهای ز شبنم دریای عشق اوتست
 (۲) سیل دریادیده هرگز برنمی‌گردد به جوی
 (۳) چون ز دریا سوی ساحل بازگشت
 (۴) سروری را اصل و گوهر برترین سرمایه است

۴۱۱-بیت «نی حديث راه پرخون می‌کند رقصهای عشق مجnoon می‌کند» با کدام بیت متفاوت است؟

- (۱) از ترکتاز عشق شکایت چمسان کنم؟
 (۲) بر آستان محبت قدم منه «خواجو»
 (۳) مرا بی‌عشق مهربان بقای سر نمی‌باید
 (۴) حافظ چه نالی؟ گر وصل خواهی

(انسانی ۹۳)

پس سخن گوته باید والسلام
نهادی، هنر کجا یابی؟
که به دل داغ تو را در عوض مرهم زد
که باشد در نظاره جنگ آسان

(زبان ۹۳)

بیت «کز نیستان تا موا ببریده‌اند» با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟
کجا برم دلی را که کرده‌ای تو چنینش؟
که بر کسی نگشاید در بیشتر خانه جنت
که بر رخ تو نیفتند نگاه بازپیش
نهاد سنگ بنالد ز ناله‌های حزینش

(هنر ۹۵)

پس سخن گوته باید والسلام
نیستی پخته چون بگویی خام
کامروز آتش عشق از وی نبره خامی
کاین پخته بین که در سر سودای خام شد
زیرا که بدان آتش هرگز نرسد خامی

۴۱۶- عبارت «گفت: چون من در آن حضور سرم و تاپ آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید. از تو چون یاد کنم؟» با کدام گزینه تناسب مفهومی دارد؟

- (۱) اشارت آن وقت بایی که از خود سیر آیی، حقیقت آن وقت بایی که غیر را انکار کنی، محبت آن وقت بایی که مهر از خود برگیری.
- (۲) گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بیو گلم چنان مست کرد که دامن از دست برفت.

- (۳) شرع توحید چون چراغ است و حق توحید چون آفتاب. چون آفتاب، نقاب از جمال جهان آرای خود برگیرد، نور چراغ به عالم عدم شود.
- (۴) هر که پنداره که نزدیکتر است، او به حقیقت دورتر است، چون آفتاب که بر روزن می‌افتد، کودکان خواهند که تا آن ذره‌ها بگیرند. دست درکنند، پندارند در قبضه (مشت) ایشان آمد. چون دست باز کنند، هیچ نبینند.

۴۱۷- مفهوم عبارت «گفت: چون من در آن حضور سرم و تاپ آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید، از تو چون یاد کنم؟» با مفهوم کدام بیت متناسب است؟

گر دلیلت باید از وی رخ متاب
خویشن را عاقبت در چاه دید
یاد دگران کجا کند گوش؟
چراغ مرده کجا، شمع آفتاب کجا؟

- (۱) آفتاب آمد دلیل آفتاب
- (۲) هر که دنیادار شد کی راه دید؟
- (۳) آن کلا خود را کند فراموش
- (۴) ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد؟

۴۱۸- مفهوم کدام گزینه از مفهوم سایر ایيات دور است؟

که بیو عنبر و گل ره نمی‌برد به مشام
هر که از بی‌خبران است خبردارتر است
با وجودش ز من آواز نیاید که منم
گرده بیهوش دارو بود خاک گوی دوست

- (۱) سرم هنوز چنان مست بیو آن نفس است
- (۲) هر که مست است در این میکده هشیارتر است
- (۳) تا خبر دارم از او بی‌خبر از خویشتم
- (۴) تا نهادم بر سر کویش قدم، رفتم ز دست

آرایه‌های ادبی

(تبریز ۸۳)

یا مهر خویشن ز دل ما به در بری
آن جاکه باد زهره ندارد خبر بری
پیغام دوستان برسانی بدان پری
ای غایب از نظر که به معنی برابری

۴۱۹- در کدام بیت «جناس تام» هست؟

- (۱) یا دل به ما دهی چو دل ما به دست توست
- (۲) ای برق اگر به گوشة آن بام بگذری
- (۳) ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم
- (۴) بزارای کز صبوری و دوری بسوختیم

۴۲۰- در کدام گزینه آرایه «جناس تام» به کار رفته است؟

زمانه حکم‌گش، او حکمران باد
وز باده ناب توبه شکستم
روان گن سوی گلبن، آب روان
بمیرد زندگانی بازیابد

- (۱) جهان داور جهان دار جهان باد
- (۲) بر پرده چنگ پرده بدربیم
- (۳) سمن را درودی ده از ارغوان
- (۴) چو پیری کاو جوانی بازیابد



۴۲۱- در همه گزینه‌ها به جز گزینه «جناس همسان» وجود دارد.

واندر هوای تو منم چون ذرهای اندرا هوا (مولو: فرمانبر)
چو تیغ مرگ ببینی رخ تو گیرد چین
عندلیبان را چه پیش آمد؟ هزاران را چه شد؟
کس را ز بخت برتر از این انتظار نیست

- (۱) مولای رای تو منم شیدای جای تو منم
- (۲) ز روم تا در چین گر به تیغ بگشایی
- (۳) صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی برخاست
- (۴) شاهنه داد هر چه تو را داد بخت نیک

(تهری ۱۰)

۴۲۲- در کدام گزینه ارتباط معنایی میان دو مصraig با «اسلوب معادله» مطابقت می‌کند؟

کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
چون شفق در خون نشیند چشم خون‌پالای من (کله خیمه)
دره دانا می‌گشند اول چراغ خانه را
پستی گرفت هفت من زین بلندجای

- (۱) بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران
- (۲) صبحدم چون کله بند آه دودآسای من
- (۳) عشق چون آید بزه هوش دل فرزانه را
- (۴) نالم به دل چو نای من اندرا حصار نای

۴۲۳- در کدام گزینه آرایه «اسلوب معادله» به کار رفته است؟

یک تن از آیندگان نگرفت جای رفتگان
صد قافله از مصر به یکباره رسیده؟
ورنه دستی در هتر دارم تعاشاکردنی
در خزان، هر برگ چندین رنگ پیدا می‌کند

- (۱) از عزیزان رفته‌رفته شد تهی این خاکدان
- (۲) کو دیده یعقوب که بی‌پرده بینند
- (۳) سردی دوران به من دست و دلی نگذاشته است
- (۴) آرزو در طبع پیران از جوانان است بیش

۴۲۴- در همه گزینه‌ها به جز گزینه آرایه «اسلوب معادله» به کار رفته است.

غنجه دلتگ به باغ آمد و خندان برخاست
بیشتر شکوه یوسف ر براذر باشد
با خود مگر چو آب روان گفتگو کنیم
نیست از برق، خطر مزرعه سوخته را

- (۱) رفتن از عالم پرشور به از آمدن است
- (۲) دشمن خانگی از خصم بروند بتر است
- (۳) روشن‌دلی نمانده در این باغ و بوستان
- (۴) غم مُردن نبود جان غم‌اندوخته را

۴۲۵- در کدام بیت «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

پروانه را خنک نشود دل ر ماهتاب
هر کس که هم‌خمار نگردد به همشراب
در تیرگی زیاده بوده ریزش سحاب
در شورهزار بیش بود موجه سراب

- (۱) از موجه سراب شود بیش تشنگی
- (۲) کامل‌عیار نیست به میزان دوستی
- (۳) اشک ندامات است سیه‌کار را فزون
- (۴) مسوی سفید ریشه طول امل بوده

۴۲۶- در کدام بیت آرایه «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

چو دانه سوخته باشد چه از سحاب آید؟
چه حاجت است که من گویتم کجا بشین؟
چون ورق برگشت چشم یاری از یاران مدار
چون گدا کور شود، برگ و نوایی بیند

- (۱) شراب گزند کدورت نبرد از دل ما
- (۲) دو منزل‌اند دل و دیده، هر دو خانه تو
- (۳) در خزان از عندلیبان بانگ افسوسی نخاست
- (۴) دیده‌ستن ز جهان فیض و گشایش دارد

۴۲۷- در کدام بیت آرایه «اسلوب معادله» به کار نرفته است؟

از نکته خود نیست به هر حال جدا گل
غیر از صفائی وقت، در آینه‌خانه نیست
شله را زود نشاند به خاکستر خویش
بینوا من که جدا مانده‌ام از دلیر خویش

- (۱) رنگین‌سخنان در سخن خویش نهانند
- (۲) صائب مجو کدورت خاطر ز عارفان
- (۳) سرکشان را فگند تیغ مکافات از پای
- (۴) بلبل و گل، هم‌هدم همنفسانند ولی

۴۲۸- آرایه نوشته شده در مقابل کدام گزینه نادرست است؟

آن‌چه از خود چشم داری آن ز مردم چشم دار (ایهام تناسب)
چون شوار از سنگ بیرون شد چرا غشن روشن است (اسلوب معادله)
جهد کن کز تو به مردم نرسد آزاری (جناس نام)
هست چون بیداری و خواب گران از هم جدا (تشخیص)

- (۱) آن‌چه بر خود می‌پسندی بر کسان آن را پسند
- (۲) در غربی بیش می‌باشد هنرور را رواج
- (۳) گر ز مردم به تو آزار رسد باکی نیست
- (۴) پیش از ایاب بصیرت گفتگوی عقل و عشق

۴۲۹- در همه گزینه‌ها به جز گزینه هر دو آرایه «استعاره» و «اسلوب معادله» وجود دارد.

نویسنده داند که در نامه چیست
پسته بی‌مغز چون لب واکند رسوا شود
باده با مردم غافل چه تواند کردن؟
خواب راحت نکند هر که صفائی دارد

- (۱) چه دانند مردم که در جامه کیست؟
 - (۲) بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود
 - (۳) سیل از کشور ویرانه تهی دست رود
 - (۴) مژه بر هم نزند آینه ز اندیشه چشم
- ۵۹

- ۴۳۰- آرایه‌های بیت «مشو غمگین در میخانه را گر محتسب گل زد / که جوش گل شراب لعل فام آورده مستان را» کدام‌اند؟**
- (۱) کنایه - جناس - استعاره - تشییه
 - (۲) تشییه - استعاره - مجاز - جناس تام
 - (۳) کنایه - مجاز - حسن تعلیل - جناس تام
- ۴۳۱- آرایه‌های «متناقض‌نمای - تشییه - حس آمیزی - اسلوب معادله» به ترتیب در کدام گزینه‌ها به کار رفته است؟**
- (الف) چو در سراجه عشق آمدی ز مدخل صدق
 - (ب) نکرد تلخی غم را علاج، باده لعل
 - (ج) اگر ز کوه غم ما گوان نسازی روی
 - (د) چون سیاهی شد ز مو، هشیار می‌باشد شدن
 - (۱) الف - ۵ - ب - ج
 - (۲) ب - ج - الف - ۵
 - (۳) الف - ج - ب - ۵
 - (۴) ب - الف - ۵
- ۴۳۲- آرایه‌های بیت «چشم بد ستاره به عاشق چه می‌کند؟ / از کرم شب‌فروز چه غم شیر بیشه را؟» در کدام گزینه آمده است؟**
- (۱) تشخیص - واج‌آرایی - تضاد - اسلوب معادله
 - (۲) اسلوب معادله - حسن تعلیل - کنایه - جناس
 - (۳) استعاره - تناسب - مراعات نظری
- ۴۳۳- یکی از آرایه‌های نوشته شده در مقابل کدام گزینه نادرست است؟**
- (۱) چشم خورشید بدان آبروی
 - (۲) جود دستت نگذارد که شود زر مجموع
 - (۳) هر شبی از سرشک من، دامن خاک تر شود
 - (۴) نشتمان به کناری چو چنگ سر در پیش
- ۴۳۴- در بیت «بوسه‌ای گرفربوده است ز یاقوت بش / دهن لاله چرا تا به جگر سوخته است؟» کدام آرایه‌های ادبی یافته می‌شود؟** (قایق از کشور)
- (۱) تشییه - استعاره - مراعات نظری - حسن تعلیل
 - (۲) استعاره - تشییه - حسن تعلیل - تلمیح
 - (۳) نفمه حروف - تشییه - جناس - اسلوب معادله
- ۴۳۵- کدام گزینه به ترتیب بیانگر آرایه‌های ایات زیر است؟**
- الف) ای روی تو آرزوی دلها
ب) از غم تنهایی آمد جان شیرین نزد لب
ج) زلف و چشم تو من دوش داشتم گله‌ای چند
د) خبر داری که درد او برآورده است گرد از من
ه) در حریم وصل اشک شور من شیرین نشد
- (۱) جناس همسان - تلمیح - تشییه - تشخیص - اسلوب معادله
 - (۲) تنافق - تشخیص - اسلوب معادله - جناس ناهمسان - کنایه
 - (۳) جناس تام - تشخیص - ایهام تناسب - جناس ناهمسان - اسلوب معادله
 - (۴) تشییه - حس آمیزی - ایهام تناسب - کنایه - تضاد
-
- 
- ۴۳۶- در کدام بیت نوع «را» متفاوت است؟**
- (۱) سز من از ناله من دور نیست
 - (۲) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست
 - (۳) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
 - (۴) که به هر وعظی بمریاند دویست
- ۴۳۷- در کدام جمله «را» نشانه مفعول نیست؟**
- (۱) فردا اعیان ری را بخوانید تا آن‌چه گفتی است در این باب گفته آید.
 - (۲) اگر ما دیری را فرماییم که چیزی نویس، زهره دارد که نویسد؟
 - (۳) پس از این در تاریخ سال‌ها که رانم این حال‌ها را شرح کنم
 - (۴) وی را من پروردام و با فرزندان و برادران من برابر است.
- ۴۳۸- نوع واژه «را» در کدام گزینه متفاوت است؟**
- (۱) چاکرپیشه را پیراية بزرگ‌تر، راستی است.
 - (۲) روزگار او عروسی آراسته را مانست.
 - (۳) بنده را خوش‌تر آن بودی که چون پیر شده است، از لشکری دست بکشیدی.
 - (۴) زبان نگاه نداشته و این سلطان بزرگ محتشم را خیر بیازرد.



۴۳۹- کاربرد «را» در همه جمله‌ها به جز جمله گزینه یکسان است.

۱) چون به تخلیه محمود (نام جایی در نزدیکی مکه) برسیدیم، توانگر را اجل فرارسید.

۲) یکی را از بزرگان اتفاق پسری وفات یافت. پرسیدند که: بر صندوق گورش چه نویسیم؟

۳) هر که در کسب بزرگی، مرد بلندهفت را موافقت ننماید معدور است.^۱

۴) درویش را دست قدرت بسته است و توانگر را پای ارادت شکسته است.

۴۴۰- در کدام عبارت واژه «را» دو کاربرد متفاوت دارد؟

۱) هر چه خود را فرزندان خود را نپستندند در باب دیگران روا ندارند.

۲) قول ایشان را باور نداشت و نصیحت ایشان را به سمع قبول استماع ننمود.

۳) روزی او را گفت: ملک این علت را علاج نخواهد فرمود؟

۴) از میوه‌های کوه، دو عدد بیاورده، یکی پسر را دادی و یکی بچه خود را.

۴۴۱- در جمله‌های زیر، «را» به ترتیب در چه معنایی به کار رفته است؟

الف) پادشاهی را شنیدم که به کشنن اسیری اشارت گرد.

ب) وزیران پدر را چه خطای دیدی که بند فرمودی؟

ج) خان‌سالار را پرسید که حال این موغ بازگوی.

د) دوست را چندان قوت مده که اگر دشمن گردید بتوغالب شود.

۱) درباره - از - از - به ۲) از - از - در - بر ۳) درباره - از - در - به ۴) از - از - بر

۴۴۲- نقش دستوری کدام واژه متفاوت است؟

ساقی بده بشارت رندان پارسا را

وین کجا مرتیه چشم جهان‌بین من است؟

بدین سرچشمهاش بنشان که خوش آبی روان دارد

گویی ولی‌شناسان رفتند ازین ولايت

۱) خوبان پارسی‌گو بخشندگان عمرند

۲) دیدن روی تو را دیده جان‌بین باید

۳) ز سرو قد دلچیوت مکن محروم چشم را

۴) رندان تشنهلب را آبی نمی‌دهد کس

۴۴۳- در کدام بیت، «ردیف» از نظر دستوری نوع متفاوتی است؟

که در به روی بینندن آشتایی را

برآید از دلم آهی بسوزه هفت دریا را

خلاف من که به جان می‌خرم بلای را

مگر لیلی کند درمان غم مجنون شیدا را

۱) به جان دوست که دشمن بدین رضا ندهد

۲) چنان مشتاقم ای دلبر به دیدار که از دوری

۳) همه سلامت نفس آرزو کند مردم

۴) علاج درد مشتاقان طبیب عام نشانسد

۴۴۴- در همه ایيات به استثنای بیت جای مضاف و مضافق‌الیه عوض شده است.

ورنه در ملک رضا نوشیروان عادل است

خواب ما را این صدای آب سنتگین کرده است

پای خواب‌آلوده را منزل کنار دامن است

خو به عزلت کرده از سیر و تماشا فارغ است

۱) کشور تدبیر را زیر و زیر سازد قضا

۲) غفلت ما را سبب عمر سبک‌جوان شده است

۳) جان غافل را سفر در چاره‌بیوار تن است

۴) طفل طبعان را دل از بهر تماشا می‌دود

۴۴۵- نقش کدام واژه به درستی تعیین شده است؟

۱) چنان کرد آفرینش را به آغاز

۲) گر تشنگان بادیه را جان به لب رسد

۳) چو وقت آمد، ملک را گفت: بشتاب

۴) مه و خورشید را بر فرش خاکی

(رباعی ۹۷)

که پی‌بردن نداند کس به آن راز (مفهول)

تو خفته در کجاوه به خواب خوش اندی (مضافق‌الیه)

مبارک‌طالع است این لحظه، دریاب (منتقم)

ز جمعیت رسید این تابناکی (نهاد)

۱. در ادامه عبارت گزینه (۲) این جمله حکیمانه را در کتاب کلیله و دمنه می‌خوانیم: «إذا ظلم المظلوب قل المساعد» یعنی مظلوب چون بزرگ شد، یاری‌دهنده کم باشد.



درس ششم

لغت و معنی

| | | |
|---|---|--|
| مصدقاق، تمونه، گواه، مثال | دمساز*: مونس، همراه، دردآشنا | نیستان: نیزار |
| اسلوب، گونه، راه، روش، شیوه، شبک | مشتاق، آرزومند، مایل و راغب | تفهیر: فریاد و زاری به صدای بلند |
| تحوی، منسوب به نحو؛ دستوری، ساختاری | شرحه‌شرحه*: پاره‌پاره؛ شرحه: پاره گوشتی که از درازا | شرحه‌شرحه: پاره‌پاره؛ شرحه: پاره گوشتی که از درازا |
| فرزاده، خردمند | حدیث: سخن، خبر | بریده باشد. |
| قرآنی، خردمند | هوش: زیرکی و آگاهی | قرآن: دوری، جنابی [قرآن: آسایش، آسودگی] |
| فیض، زینت، زیور | قر: نشانه‌ای زاید که برای زیست کلام با تکمیل وزن | اشتیاق: میل قلب است به دیدار محبوب؛ در متن |
| تساء، زنان | یا برای حصر و محدود کردن همراه با «راه به کار | در متن: میل قلب است به دیدار محبوب؛ در متن |
| سلیم، درست و بی‌عیب، ساده‌دل | درس، کشش روح انسان خداجو در راه شناخت | درس: کشش روح انسان خداجو در راه شناخت |
| غلی، بی‌نیاز | می‌رفته است. | پروردگار و ادراک حقیقت هستی |
| از «بی‌گاهشدن روز» در متن درس «سبیرشدن و | بی‌گاهشدن؟ فرارسیدن هنگام غروب یا شب؛ [مقصود | اصل: ریشه و منشأ، زادگاه، وطن نخستین |
| حسب*: برایر، اندازه، بر طبق | از «بی‌گاهشدن روز» در متن درس «سبیرشدن و | جمعیت: انجمن، گروه مردم |
| سلوک، رفتار، روش؛ در اصطلاح تصوف و عرفان، | به پایان رسیدن روزهای زندگی» است؛ بی‌گاه: دیر، | جهت: همدم، همراه، قرین، نظری، همسر |
| طی مدارج خاص توسط سالک است برای رسیدن | غروب] | بدحالان: کسانی که سیر و سلوک آنها به سوی |
| به مقام فنا | باکه: بیهم، هراس | حق، گند است. |
| بی‌روزی: درویش، بی‌تو؛ در متن درس به معنی | بی‌یهده از عشق و معرفت است. | خوشحالان: رهروان راه حق که از سیر به سوی |
| تجعلی: آشکارشدن، جلوه‌گردن | دیرشدن روز؛ کنایه از تباہ و تلف شدن روزهای زندگی | حق شادمان‌اند. |
| قُربَه: نزدیکی، نقرب | سور: جشن، عروسی | ظن: گمان، پندار، [خيال، وهم، حدس] |
| حضرت: درگاه، بارگاه، آستان | شیون*: ناله و ماتم، زاری و فریاد که در مصیبت و | آسرار: جمع سر؛ رازها [اصرار: پافشاری، الحاج] |
| تاب*: فروغ، پرتو؛ [در معانی «حرارت و گرمی، توان | محنت برآرند. | مستور*: پوشیده، پنهان [مسئل: نوشته شده] |
| و تحمل، پیچ و شکن] نیز کاربرد دارد.] | ایدونک*: ایدون که؛ ایدون، این چنین | دستور: اجازه، راهنمایی، وزیر، [اذن، مشاور] |
| مستغرق*: مجذوب، شیفته؛ مستغرق گشتن، حیران | رهنمون، راهنماء، هدایتگر | نای: نی، گلو |
| و شیفته شدن | معکوس، اولونه | حریف*: خوست، همدم، همراه، [رقیب، هم‌بازی] |
| حاجت، خواسته، مراد، مقصود | سرزیر، سرافکنده | پرده*: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه‌های |
| عرضه‌دادن، اظهارگردن، بیان‌گردن | مستمع*: شنونده، گوش‌دارنده | مرتب، حجاب |
| | صلایب، راست و درست، به حق، درستگار | تریاق*: پادره، خدّ زهر |

كلات مهم اسلامی

| | | |
|---------------------|--------------|-------------------|
| فخرالدین اسد گرجانی | حریف و همدم | محبوب و معشوق |
| معکوس و مقلوب | زهر و تریاق | شرحه‌شرحه از فراق |
| مستمع و صاحب سخن | مونس و دمساز | حده و ظلن |
| صالب تبریزی | مشتاق وصال | محرم اسرار |
| اسلوب معادله | سور و بزم | مستور و محجوب |

استقلال معنایی و نحوی
مصدق و گواه
زیبالتسا
سلیم طهرانی
غنى کشمیری
ناکید مقاهم
برحسب و بر طبق

قرب الهی
حضرت و آستان
مستخرق و حیران
طلب حاجت
سیر و سلوک
اصطلاح موسیقی
نامههای مرتب

فروغ و پرتو
محبوب و محبت
مجذوب و شفیقت
شرح: همراهی با شارح، مشروح، تشریح، اشارح
قراقر: همراهی با فرق، فارق، تفرقی، فرقی، مفارق
ظن: همراهی با مظنون، ظنین، مظان، مظنه
مستور: همراهی با ساتر، ستار، مستتر، استثار

مفهوم و آرایه‌های ادبی

| مفهوم و آرایه‌های ادبی | پست / عبارت |
|--|---|
| مفهوم: شکایت از جدایی آرایه: تشخیص: (شکایت و حکایت کردن) نی / نماد: نی ← انسان آگاه، عارف کامل، مولانا / جناس ناهمسان: حکایت و شکایت | بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند |
| مفهوم: جدایی از اصل و مبدأ / شکایت از جدایی / ناله عاشق همگان را به ناله می‌آورد. آرایه: نماد: تیستان عالی معنای / مجاز: مرد و زن ← همه موجودات / واج‌آرایی: صامت/ن | کرزتستان تامرا بمریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند |
| مفهوم: حال عاشق را تنها عاشق درگ می‌کند. آرایه: مجاز: سینه ← دل / جناس ناهمسان: شرحه و شرح / واج‌آرایی: صامت/ش / کنایه: شرح‌شرحه بودن سینه ← درد و رنج فراوان گشیدن | سینه خواهم شرح‌شرحه از فراق تا بگویم شرح دره اشتیاق |
| مفهوم: بازگشت به اصل آرایه: جناس ناهمسان: اصل و وصل / تلمیح: به جمله «کل شی؛ برچغ الی اصله» و به بخشی از آیه ۱۵۶ سوره بقره: «إِنَّ اللَّهَ وَ إِنَّ إِلَيْهِ رَجْعُهُنَّ» | هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش |
| مفهوم: همراهشدن نی و عاشق با همگان آرایه: تضاد: بدحالان و خوشحالان | من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بدحالان و خوشحالان شدم |
| مفهوم: پنهان‌ماندن اسرار و حقیقت حال شاعر از ظاهرینان آرایه: جناس ناهمسان: ظن و من / تکرار: من | هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من |
| مفهوم: سخن هر کس نشان‌دهنده درون و باطن او است. / ناتوانی حواس ظاهري از درک حقایق آرایه: جناس ناهمسان: دور و نور / مجاز: چشم و گوش ← حواس ظاهري / استعاره: نور ← توانایی و بصیرت / تکرار: من / تناسب: چشم و گوش | سز من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست |
| مفهوم: ناتوانی حواس ظاهري از دیدن و شناخت جان آرایه: جناس ناهمسان: مستور و دستور / تکرار: تن و جان / واج‌آرایی: تکرار صامت‌های /ت/، /س/ / تناسب: جان و تن | تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست |
| مفهوم: سخنان عارف، حاکی از سوز درون اوست / بی‌بهارگان از عشق شایسته زندگویان نیستند (نقاضی فنا و مرگ برای کسانی که عاشق نیستند). آرایه: تشییه: بانگ نای [مانند] آتش است. / استعاره (نصرجه): آتش (در مصرع دوم) ← عشق / نماد: نی ← انسان آگاه و کامل / جناس همسان: نیست باد (باد) ← باد هوا نیست و نیست باد (نایباد باد) / تضاد: است و نیست - باد و آتش / تکرار: آتش | آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد |
| مفهوم: عشق محرك اصلی و مایه شور و مستی است (ساری و جاری بودن عشق در پدیده‌ها). آرایه: تشییه: آتش عشق (اضافه تشبیه) / جناس ناهمسان: نی و می / حسن تعیل: علت سوزنگی صدای نی، برخورداری آن از عشق است - علت جوشش می‌این است که در وجود او عشق هست. / نماد: نی ← انسان آگاه و کامل / واج‌آرایی: صامت/ش / تکرار: عشق - است - کاندر | آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد |
| مفهوم: همراهی نی با عاشق دور از یار / نی افشاکننده راز عاشقان است. آرایه: نماد: نی ← انسان آگاه و کامل / جناس همسان: پرده (نغمه مرتب) و پرده (حجاب) / کنایه: پرده‌ریدن ← آشکار کردن اسرار | نی حریف هر که از یاری بربد پرده‌هایش پرده‌های مادرید |
| مفهوم: اوای نی (سخن عشق) هم درد است و هم درمان (ویژگی دوگانه نی). آرایه: متناقض‌نماد نی، هم زهر است و هم تریاق (بادزهه) / تضاد: زهر و تریاق / نماد: نی ← انسان کامل و آگاه / پرسش انکاری: در هر دو مصراع ← کسی زهری و تریاقی مانند نی ندیده است و همچ گس مانند نی دمساز و مشتاقی نديده است / تکرار: همچو - نی | همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟ |
| مفهوم: پریلا و جانسوز بودن راه عشق / نی بازگوکننده حکایت عاشقان و سختی‌های عشق است. آرایه: نماد: نی ← انسان آگاه و کامل و یا خود مولانا / تلمیح: به داستان لیلی و مجنون / کنایه: راه پرخون ← پر خوف و خطر عشق / تناسب: حدیث و قصه / تشخیص: (حدیث‌کردن و قصه‌گفتن) نی | نی حدیث راه پرخون می‌کند قصه‌های عشق مجنون می‌کند |



| مفهوم و آرایه‌های ادبی | پیت / عبارت |
|---|---|
| مفهوم: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند (هر کسی مجرم اسرار الهی نیست). آرایه: استعاره (مصرحه): بی‌هوش ← عارف کامل / تناقض: مجرم «هوش»، «بی‌هوش» است. / جناس ناهمسان: هوش و گوش / تناسب: زبان و گوش / اسلوب معادله: مصراع دوم مثال مصراع اول است. / واج‌آرایی: صامت/ شن / تشخیص: (محرم‌بودن) هوش - (مشتری‌بودن) گوش / مجاز: زبان ← سخن | محرم این هوش جز بی‌هوش نیست مر زیان را مشتری جز گوش نیست |
| مفهوم: گذران زندگی عاشق با سوز و گذار (غم و اندوه عاشق) آرایه: جناس ناهمسان: روز و سوز / تکرار: روزها / واج‌آرایی مصوت / روزها با سوزها همراه شد | در غم ما روزهای بی‌گاه شد روزهای روزها همراه شد |
| مفهوم: تنها عشوق (با عشق) برای عاشق اهمیت دارد / تنفس و پاکی عشق آرایه: جناس ناهمسان: پاک و پاک / تشخیص: (سخن گفتن با) روز / تضاد: روز و بمان / تکرار: تو | روزهای گر رفت گو رو پاک نیست تو بمان ای آن که جز تو پاک نیست |
| مفهوم: عاشق از عشق سیر نمی‌شود (غیر از عاشق، دیگران از عشق ملول می‌شوند)، / بی‌بهره از عشق روزگارش تباہ است. آرایه: نماد ماهی ← عاشق حقیقی - آب ← عشق / تناسب: آب و ماهی / جناس ناهمسان: روزی و روز، سیر و دیر / کنایه: دیرشدن روز ← تباہ و تلف شدن زندگی / تکرار: هرگه / اسلوب معادله: مصراع نخست در حکم مثالی برای مصراع دوم است. | هرگه جز ماهی، ز آبش سیر شد هرگه بی‌روزی است روزش دیر شد |
| مفهوم: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند. آرایه: تضاد: پخته و خام / استعاره: پخته ← انسان عارف - خام ← انسانی که طعم عشق را نجشیده است. | در تیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام |
| مفهوم: نادان شایسته همنشینی نیست (پیرهیز از همنشینی با نادان). آرایه: تضاد: شیون و سور / جناس ناهمسان: با و باد / واج‌آرایی: صامت/ ن / در مصراع دوم | چه نیکو گفت با جمشید دستور که با نادان نه شیون باد و نه سور |
| مفهوم: آشکارشدن فریب و رسواشدن / از عرش به فرش افتادن آرایه: جناس ناهمسان: زیر و دیر / کنایه: سریزشدن ← خجل شدن - بردن روزگار ← تلفشدن عمر - دیرشدن روز ← تباہشدن عمر | مکر او معکوس و او سرزیر شد روزگارش برد و روزش دیر شد |
| مفهوم: پایان یافتن عمر و فrust / رسیدن به وصال و لقای پروردگار آرایه: کنایه: خورشید در چاه شدن غروب کردن خورشید / تشییه: خورشید جان (اضافه تشبیه) / تکرار: بی‌گاه - شد - خورشید | بی‌گاه شد، بی‌گاه شد، خورشید اندر چاه شد خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد |
| مفهوم: شنونده آماده، مشوق سخن‌گو است. آرایه: اسلوب معادله: مصراع دوم مثال مصراع اول است. / واج‌آرایی: صامت / من / (در مصراع نخست) / تناسب: غنجه و بلبل - مستمع، صاحب سخن و گفتار / تضاد: خاموش و گفتار / تشخیص: (خاموشی) غنچه - (به گفتار آمدن) بلبل | مستمع، صاحب سخن را بر سر کار آورد فنجه خاموش، بلبل را به گفتار آورد |
| مفهوم: تقابل عشق با عقل (عشق ازین برندۀ عقل و هوش است). آرایه: اسلوب معادله: مصراع دوم مثال مصراع اول است. / تضاد: عشق و هوش / تناسب: فرزانه، دانا و هوش | عشق چون آید بزد هوش دل فرزانه را دزد دانا می‌گشد اول چراغ خانه را |
| مفهوم: آشنایان و دوستان در زمان گرفتاری و پریشانی به کمک دوستان می‌آیند. آرایه: اسلوب معادله: مصراع اول مثال و مصدقی برای مصراع اول است. / ایهام تناسب: شانه: ۱- وسیله هموار و مرتب کردن مو (ق ق) - ۲- کتف (غ ق ق: متناسب با زلف) - پریشانی: ۱- گرفتاری (ق ق) - ۲- آشفتگی (غ ق ق: متناسب با زلف) / تناسب: شانه و زلف | شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی آشنایان را در ایام پریشانی پرس |
| مفهوم: عشق اختلاف‌ها را از بین می‌برد و شاه و گدا را یکسان می‌سازد. آرایه: اسلوب معادله: مصراع دوم مثال و مصدقی برای مصراع اول است. / جناس ناهمسان: شاه و راه / تضاد: گدا و شاه - پست و بلند / کنایه: بر یک فرش نشاندن: یکسان کردن | عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را |
| مفهوم: هیچ کس شایسته درک حقایق عشق نیست. آرایه: تشییه: ره عشق (اضافه تشبیه) / تناسب: یقین، فکر و گمان / تضاد: یقین و گمان | در ره عشق نشد کس به یقین مجرم راز هر کسی برختب فکر گمانی دارد |
| مفهوم: عاشق از نابودشدن زندگی و عمر خود غمی ندارد. آرایه: تشخیص: (نسبت دادن توانایی آتش زدن به) زمانه / تشییه: خرمون غمّر (اضافه تشبیه) / کنایه: آتش به خرمون چیزی زدن ← نابود کردن آن چیز - به برگ کاهی نیست ← بی‌ارزش است / تناسب: خرمون، برگ و کاه / جناس ناهمسان: بر و برگ | زمانه گر بزند آتشم به خرمون عمر بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست |
| مفهوم: سرگشتگی و از خود بی خود شدن عاشق با دیدن جلوه عشوق آرایه: استعاره (مکتیه): جمال ← خورشیدی که آفتاب دارد / جناس: چون (≡ وقتی که) و چون (≡ چگونه؟) | گفت که: چون من در آن حضرت رسم و تاب اقتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟ |
| مفهوم: خدا نیاز کسی را که بندگان برگزیده او را برای گرفتن حاجت واسطه قرار دهد، برآورده می‌کند (ازش و مقام اولیای خداوند). آرایه: کنایه: مستغرق حق گردیدن ← محو و فنا فی الله شدن - دامن کسی را گرفتن ← متولش شدن به او | چون حق تعالی بندهای را گزید و مستغرق خود گردانید، هر که دامن او را بگیرد و از او حاجت طلبد، بی‌آنک آن بزرگ، نزد حق یاد کند و عرضه دهد، حق، آن را برآرد. |

أنواع «را»

واژه «را» در متون قدیم کارکردهای متفاوتی دارد که در اینجا به بررسی چند مورد از این کارکردها بسته می‌کنیم:

(الف) نشانه «مفهوم»:

بیوش روی نگارین و موی مشکین را که حسن طلت خورشید را بپوشیدی در هر دو مصراع، «را» نشانه مفعول است.

(ب) حرف اضافه، در این کاربرد واژه «را» معانی متفاوتی دارد: به معنی «برای»:

ماهروی‌ماهربانی پیشه کن خوب رویی را بباید زوری معنی مصراع دوم:

برای خوب رویی زیوری لازم است. هرف اضافه منتم

به معنی «به»:

آینه را تو دادهای پرتو روی خویشن معنی مصراع اول:

تو به آینه پرتو روی خویشن [را] دادهای.

هرف اضافه منتم

به معنی «از»:

بپرسید مر زال را موبدي از من تیزهش راه بین بخردی معنی مصراع:

موبدي از زال پرسید. هرف اضافه منتم

به معنی «در باره»:

ملکزادهای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادرانش بلند و خوب روی: درباره ملکزادهای شنیدم که – هرف اضافه منتم

(ج) قلت اضافه (عوض کسره).

کنون حلاوت پیوند را بدانی قدر که شربت غم هجران تلخ نوشیدی مصراع اول:

کنون حلاوت پیوند را بدانی قدر: اکنون قدر – حلاوت پیوند را بدانی.

مخفف مخفف آیه

گفت لبم ناگهان نام گل و گلستان آمد آن گلendar گوفت مرا (من را) بر دهان مصراع دوم:

– گوفت مرا بر دهان: ... بر دهان – من گوفت. مخفف مخفف آیه

۳۴۴- گزینه «۴» روزش دیر شد در این بیت یعنی «روزهای عمرش تباہ شد، روزگارش تباہ و تلف شد».

۳۴۵- گزینه «۱» مقصود مولانا از بدهالان در این بیت کسانی هستند که «سیر و سلوک آنها به سوی حق گند است»، مقابل خوشحالان که راهروان راه حق‌اند.

۳۴۶- گزینه «۳» تریاق، پادزه، ضد زهر - نفیر، فریاد و زاری به آواز بلند، ناله و زاری کردن - دستور، اجازه، وزیر، راهنمای - حریف، همدم، دوست، همارا، هم‌پیشه، رفیق، یار - ظن، وهم، گمان، حدس، خیال

۳۴۷- گزینه «۴» بی‌گاه یعنی «دیر، غروب» و مستور یعنی «پوشیده»، پنهان، در پرده (مسطور: نگاشته شده)؛ شرحه «باره گوشتشی است که از درازا بریده باشند» و پرده یعنی «نغمه و آهنگ‌های مرتب، حجاب و پوشش»، بی‌روزی هم به معنای «بی‌نوا، درویش» است.

۳۴۸- گزینه «۲» معنای درست و اژدها: مستقرق: مجدوب، شیفت، غرق‌شده - گرب، نزدیکی، نزدیکشدن، تقریب - تجلی، آشکارشدن، جلوه‌گردن - سور، جشن، عروسی، شادی و بزم (مشهور: جمع صورت: شکل، ظاهر، وجه)

۳۴۹- گزینه «۳» پرده در این بیت با دو معنای متفاوت به کار رفته است. در مصراع اول با توجه به هرراهی کلمه «مطربر» درمی‌باییم که پرده به معنای «نغمه و آهنگ و نوا» است اما در مصراع دوم به معنای «عالم غیب و پنهان، اندرونی» به کار رفته است. پرده در ایات دیگر با معنایی یکسان یعنی «حجاب و پوشش» به کار رفته است.

۳۵۰- گزینه «۴» پرده در این بیت به معنای «پوشش و لایه» است، در حالی که در سایر ایات به معنی «نوا، آهنگ و نغمه» به کار رفته است.

 موسیقی در قدیم پرده‌ها و نواهای داشته است از قبیل: پرده خراسان، پرده عراق، پرده حجاج، پرده عشقان، پرده صفاها، پرده نوروز، پرده خرم، پرده چغانه، پرده یاقوت، پرده بلبل، پرده زنبور و ...



گلست مردمی گزینه (۱): معجوب، پوشیده، پنهان - مستور، پوشیده، پنهان، در پرده، مخفی (مسطور، نوشتہ شده) - غایب، جمع غریبه؛ چیزهای عجیب و شکننده اور و نادر - مضمون، پوشیده، پنهان

گزینه (۲): تقدیم، پیش‌داشتن - فراپوش، جمع فریضه؛ واجبات - رضا، خرسندي - قراج، آسایش - مستغفرق، فرورونده در آب، آن که سخت سرگرم امری و مستلمه‌ای است (مستغرق گردانیدن صرف کردن) - گواردن به جای آوردن، اداگردن

گزینه (۳): ثانی، دوم - تقریر، بیان، بیان کردن - ثنا، سایاش - گافه، همه - نواهی، جمع نهی؛ آن چه در شرع منوع باشد، نهی شده - خاضع، فروتن، افتاده - تابع، پترو، طبع - ظل، سایه - ستمون، باد گرم زبان رساننده - خرور، باد گرم، حرارت، گرم - فارغ، آسوده (قارق، جداگانده)

گزینه (۴): غالب، چیره، مسلط، اکثر و اغلب - خصمان، دشمنان

۳۶۲ گزینه «۱» املای تربیغ صحیح نیست و صورت درست آن تربیق است. تربیق یعنی «یادزه، خند زهه».

گلست مردمی زور، قوه و توان، دروغ، فربی، ریا - ثفت، اطمینان، اعتقاد - تعزض، به امری پرداختن، دست درازی کردن، عتاب کردن - عداوت، دشمنی - مناقشت، مجادله و ستیزه کردن، سخت گیری - قول، گفتار، سخن - رُجحان، برتری و مزیت، فزوئی - حلاوت، شیرینی - مذلت، خواری، پستی

۳۶۳ گزینه «۱» معنای صحیح واژه‌هایی که نادرست معنا شده‌اند: کاید، حبله‌گر، مگار (چاقی یعنی ستمکار، بی وفا) - ترگ، کارخود (گیر، نوعی جلد جنگی، خفتان) - مگسل، جدا مشو، رها مکن - سایه‌سار، جایی که سایه دارد

۳۶۴ گزینه «۳» تفريط یعنی «ستودن، نوشتن پادداشتی ستابی آمیز درباره یک کتاب» (تعلیق، پادداشت مطالب و جزئیات در رساله یا کتاب / تقریر، بیان، بیان کردن)

۳۶۵ گزینه «۵» خدtag به معنای «چوبی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه می‌سازند» است. (آپوس، درختی است که چوب آن سیاه سخت، سنتگین و گران بهاست. ر

سندروس، صفحی زردرگ) ۳۶۶ گزینه «۵» چسارت یعنی بی‌باکی و گستاخی (خصوصیت، درویشی و نیازمندی / عداوت، دشمنی)

۳۶۷ گزینه «۴» املای درست کلمات: واقت، بی‌شرمی، بی‌حیایی - کراحت، ناسنیدی، بی‌میلی، ناخوشایندی، اچجار - متسوب، نسبت داده شده (منصوب، گماشته شده بر شغلی یا مقامی یا کاری)

۳۶۸ گزینه «۴» علما را به گدایی منسوب کنند یعنی به علما نسبت گدایی می‌دهند یا علما را گذاشته‌اند.

گلست مردمی عنان، افسار، لگام، مهار، هته - فصاحت، زبان آوری، روانی کلام - مبالغه، در امری کوشیدن، در استطلاع علم بدیع عبارت است از افراط و زیاده‌روی در وصف کسی یا چیزی - تربیق، پادزه، خند زهه - ارزاق، جمع رزق؛ روزی - مشتفل، مشغول و سرگرم - سفاهت، نادانی، بی‌خرهی، کم‌عقلی

۳۶۹ گزینه «۴» انتساب یعنی «به کاری قیام کردن، منسوب شدن»؛ بنابراین تناسبی با معنا و مفهوم بیت ندارد. اما انتساب یعنی «نسبت‌دانن» و با معنای خود به‌خوبی بیت را کامل می‌کند.

۳۷۰ گزینه «۲» در گزینه (۱) «پخته» کسی است که در عشق به کمال و پختگی رسیده است. در گزینه (۲) «ای هوش» کسی است که از عشق، شیدا و بی اختیار شده است. در گزینه (۴) «ماهی» عاشق و عارفی است که در دریای عشق شناور است.

۳۷۱ گزینه «۳» مفهوم بیت سوال یازگشت به اصل (هر چیزی به اصل خود بازمی‌گردد) است و این که اصل انسان از عالم جان است. در گزینه (۳) نیز همین مفهوم وجود دارد.

۳۷۲ گزینه «۴» مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): کشش به صدای خوش گزینه (۲): هیچ کس نمی‌تواند جان را بینند. (مضمون مصraig دوم)

گزینه (۴): فرار از تقدیر ممکن نیست.

۳۵۱ گزینه «۲» حریف در بیت سوال و هم‌چنین گزینه‌های «ب» و «د» به معنای «همدم و همراه، موئس» به کار رفته است.

منای حریف در دیگر گزینه‌ها:

الف: همزور، هماور، رقیب

ج: هم‌بازی

ه: هم‌زور، هماور، رقیب

۳۵۲ گزینه «۳» جفت در بیت سوال به معنای «همنشین، همدم» است. در بیت گزینه (۳) نیز همین معنای جفت دیده می‌شود.

منای جفت در گزینه‌های دیگر:

گزینه (۱): نظری، تا، مثل و مانند

گزینه (۲): زوج، مقابل طلاق و فرد

گزینه (۴): زن، زوجه، همسر

۳۵۳ گزینه «۳» دستور در بیت سوال و بیت گزینه (۳) به معنای «رخصت و اذن و اجازه» به کار رفته است. این واژه در گزینه‌های (۱) و (۴) به معنی «وزیر، مشاور» است و در گزینه (۲) به معنی «راهنما».

۳۵۴ گزینه «۴» دستور در این گزینه به معنای اذن، رخصت، اجازه است در حالی که در سایر ایيات به معنای «وزیر و مشاور» به کار رفته است.

۳۵۵ گزینه «۴» تاب معانی متفاوتی دارد، از قبیل: «توان، تحقل، پیچ و شکن، خشم و اخطراب، حرارت، فروغ و پرتو، قرار و آرام». در عبارت سوال تاب به معنای «فروغ، پرتو» به کار رفته است و این معنای تاب در گزینه (۴) نیز دیده می‌شود. «تاب جمال او برنتاقنی» یعنی نمی‌توانست پرتو و فروغ زیبایی او را تحقل کند.

معنای تاب در سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تحقل و توان؛ «تاب آفتاب هجیر نیاوردم» یعنی نتوانست آفتاب ظهر را تحقل کنم.

گزینه (۲): پیچ و شکن؛ با توجه به همراهی کلمه زلف این معنا را درمی‌یابیم.

گزینه (۳): توان و تحفل عاکف به معنای «کسی که در مدتی معین در مسجد بماند و به عبادت پردازد، گوششانشین» است و تباید این کلمه را با عاکفان که جمع «عاکف» است و باید جمع معنا شود، اشتباه پیگیریم.

۳۵۷ گزینه «۲» مفرد جمع بالعکس، غلط معنایی محسوب می‌شود.

۳۵۸ گزینه «۲» املای درست واژه‌ها: مستور، پوشیده، پنهان (مسطور، نوشته شده) - اثلاف، به هم پیوستن، الفتیافت (اعتفاف، علف خوردن چهاربایان)

گزینه (۱): مضمون، در میان گرفته شده، باطن، درون - ضمایر، جمع ضمیر؛ باطن، درون - تعذیر، برحذرداشت، دورداشت، بیمدادن و ترسانیدن -

مواصلت، پیوستگی - تفرق، پراکنده - متابع، پیرو

۳۵۹ گزینه «۱» با توجه به محتوا و همراهی کلمه حسرات «حسرت‌ها»، مفارقت به معنای «جدایی و دوری» صحیح است.

گلست مردمی قاصر، کوتاهی‌کننده، کوتاه، نارسا - مصالح، جمع مصالحت؛ شایسته‌ها - مصروف، صرفشده، خرج شده (مصروف باشد: به کار رود، معطوف باشد) - قواب، اجر، مزد، پاداش (صواب: درست، پستنده، صحیح، راست)

۳۶۰ گزینه «۲» شطر به معنای «خط، نوشته» مناسب بیت نیست و با توجه به همراهی واژه‌های «فرو هل» و «روی»، ستر به معنای «تفاوت، روی بند، حجاب و پوشش» صحیح و مناسب است.

گزینه (۱): فراق، آسایش، آسودگی - فراق، جدایی، دوری

گزینه (۲): فرو هل، بیفکن

گزینه (۳): ظن، حدس، گمان، پندار، وهم، خیال

گزینه (۴): واقف، داننده، مطلع - اسرار، رازها، رموز (اصرار، پاشاری، الحاج)

۳۶۱ گزینه «۴» با توجه به محتوا عبارت، ظن به معنای «پندار،

گمان، عقیده شخصی» درست است.

۳۶۹- «گزینه ۲» در بیت «گزینه ۲» مفهوم اصلی ماندگاری و ارزشمندی سخن است. اما مفهوم مشترک سایر ایات را تگاهداری و سریوشی عاشقان و بسته شدن دهان عاشق در اثر حیرت و فنا است.

در «گزینه چهارم»، از «سرای مجاز» مقصود جهان ماذی است. ۳۷۰- «گزینه ۴» از بیت سوال مقاهم اسرار آدمی در سخن او پنهان است و هر کسی توان در ک این راز را ندارد، برداشت می شود. در «گزینه ۴» نیز همین مفهوم وجود دارد.

مفهوم اسرار آدمی در سخن او پنهان است وجود دارد.

مفهوم سایر «گزینه ها»:

گزینه ۱) حال عاشق پیان ناشدنی است.

گزینه ۲) ارزشمندی گل

گزینه ۳) راز نگاهنداشتن، سر عاشق را به یاد می دهد.

۳۷۱- «گزینه ۳» مفهوم مشترک بیت سوال و سایر «گزینه ها» این است که تنها عاشق از عشق خبر دارد. ولی در «گزینه ۳» سخن از این است که کسی که از عشق مست و مدھوش است نیازی به مستی شراب ندارد.

۳۷۲- «گزینه ۲» مفهوم بیت سوال این است که کسی نمی تواند حقیقت جان را دریابد. در «گزینه ۲» نیز سخن از تاثویه حواس ظاهری از درک روح و جان است.

مفهوم سایر «گزینه ها»:

گزینه ۱) چشم خودبین از دیدن پار ناتوان است.

گزینه ۲) همه جا پار جلوه گر است.

گزینه ۳) آموخته بودن مهر و پاد پار در گنه جان

۳۷۳- «گزینه ۳» مفهوم بیت سوال این است که نی جال عاشقان را بیان می کند، در «گزینه ۳» نیز نی بازگو کننده حال عاشقان و راه پرخطر عشق دانسته شده است.

مفهوم سایر «گزینه ها»:

گزینه ۱) گذر عمر اهمیت ندارد و آن جه مهم است بقای عشق (یا عشقی) است.

گزینه ۲) سیر نشدن عاشق از عشق / بیوه و پنهان زندگی بی خبران از عشق

گزینه ۳) جان و تن از یکدیگر پنهان نیستند. کسی توانی دیدن جان را ندارد

۳۷۴- «گزینه ۳» مفهوم بیت سوال شکایت و نالبدن از جدایی از عشق است در «گزینه ۳» هم همین مفهوم وجود دارد.

مفهوم سایر «گزینه ها»:

گزینه ۱) توصیه به گله تکردن از جدایی / هجران مقدمه وصال است.

گزینه ۲) از هجر فقط به پار باید شکایت کرد / بی بایان بودن گله از جدایی (بایان نداشتن هجران)

گزینه ۴) نالبدن از هدم بی وفا

۳۷۵- «گزینه ۴» در «گزینه ۴» سخن از اشتباه کردن در شناخت پار و رفق است: مذتی بود من در این شهر تو را ر و رفق خودم گمان می کردم؛

اما افسوس که در اشتباه بودم. مفهوم مشترک بیت سوال و سایر «گزینه ها

پوشیده بودن اسرار عشق از ظاهربینان و گمان نادرست آنان است.

۳۷۶- «گزینه ۴» در بیت سوال شاعر می گوید. آتشی که در نی افتاده است و عالم را پر از خود کرده است، صدای عشق اوست. بنابراین بیت سوال با

گزینه ۴) در این مضمون مشترک است: صدایی که از نی بر می خیزد از آتش عشقی است که به جانش افتاده است.

۳۷۷- «گزینه ۲» مفهوم عبارت سوال بازگشت به اصل (هر چیزی به اصل خود بازمی گردد) است، در همه «گزینه ها» همین مفهوم وجود دارد، غیر از

گزینه ۲) که در آن سخن از این است که اصل، فرع را جست و جو می گند، مادر فرزند به دنبال او می گردد، اصل ها به دنبال فرع خود می روند.

۳۷۸- «گزینه ۲» در ایات «ب»، «د»، «ز» سخن از این است که هر کس از عشق بی بهره است، شرده و شایسته نایودی است.

مفهوم سایر ایات:

(الف): کارساز بودن سوز دل

(ج): زاربودن حال عاشق

۳۷۹- «عاشق دنیا و هر آنچه در آن است (غیر از پار) را ترک می کند.

۴۰- «عاشق هر گز نمی بیند (جاوداگی عاشق).

۴۱- «گزینه ۴» در بیت سوال سخن از این است که پار دل های در دمند هم زهر است و هم پادزه ر، در «گزینه ۴» نیز همین مفهوم وجود دارد. مفهوم سایر «گزینه ها»:

گزینه ۱) درمان درد عاشق در دست معشوق است.

گزینه ۲) صبر کلید وصال و کامیابی است.

گزینه ۳) دیدار پار درمان درد عاشق است. اگر درمان درد، دیدار پار باشد، درد دلیلبر است.

۴۲- «گزینه ۴» مفهوم بیت (۴) این است که هیچ کس در این دنیا به کام دل نخواهد رسید. در حالی که مفهوم مشترک سایر ایات بازگشت به اصل است.

در بیت «گزینه ۳» باید پس از مردم ویرگول گذاشته شود: «جزو جهان است شخص مردم، روزی / باز شود جزو بی گمان به سوی کل» در این بیت پیوستگی دو مصراع باید رعایت شود و معنی بیت این گونه است: انسان جزء جهان است و بی گمان یک روز جزو به سوی کل بازگشت می کند.

۴۳- «گزینه ۱» مفهوم «گزینه ۱» (۱) این است که عشق جلوه های گوناگونی دارد: عشق به فرهاد قدرت داد و به مجتمع ضعف، عشق هر عاشقی را به گونه ای مفتون می سازد. در سایر «گزینه ها» همانند بیت سوال بر این نکته تأکید شده که راه عشق پر از خوف و خطر است.

۴۴- «گزینه ۱» در بیت سوال و «گزینه های» (۲)، (۳) و (۴) این مفهوم مشترک است: فقط عاشق راز عاشق را درک می گند؛ اما در «گزینه ۱» شاعر معتقد است که کسی امانت دار راز عاشق نیست و محروم برای راز عشق وجود ندارد و جاره ای جز خاموشی و فراموشی نیست و این بیت به نسبت سایر «گزینه ها» از بیت سوال دور است.

۴۵- «گزینه ۳» مفهوم بیت سوال این است که روزه ای عمر عاشق در غم عشق می گذرد. این مفهوم در «گزینه های» (۱)، (۲) و (۴) هم دیده می شود. در «گزینه ۳» مفهوم اصلی این است که غمی که از عشق پر سر عاشق می آید از سرنوشت است.

۴۶- «گزینه ۲» در بیت «گزینه ۲» مفهوم اصلی این است که عاشق هیچ گاه از عشق سیر نمی شود. این مفهوم در مصراع اول بیت سوال هم دیده می شود.

مفهوم سایر «گزینه ها»:

گزینه ۱) معجب و عشق دوطرفه است. اگر دریا ماهی را از لطف خود سیراب می گند، ماهی هم با فل (بولک) خود دریا را ثروتمند می کنند.

گزینه ۲) روزی موجودات در هر صورت می رسد (روزی رسانی خداوند).

گزینه ۳) آرامش روح با عشق / عشق پایانی ندارد.

۴۷- «گزینه ۱» در «گزینه ۱» همانند بیت سوال سخن از این است که بی خبران حال عاشق را درنمی پایند.

مفهوم سایر «گزینه ها»:

گزینه ۲) هر کس عاشق نشود خام و نا آگاه خواهد بود.

گزینه ۳) یک سخن پیغام بهتر از صد هزار سخن بیوه است.

گزینه ۴) ارزش سخن به پیغامی آن است.

۴۸- «گزینه ۲» مفهوم بیت سوال و «گزینه ۲» بازگشت به اصل است.

مفهوم سایر «گزینه ها»:

گزینه ۱) توجه به وجود اصول و حاصلخیز و روی گرداندن از امور بی حاصل / تفاوت وجودی موجودات (از بید انتظار خرماء نمی توان داشت).

گزینه ۲) دعوت به حرکت و امید وصال

گزینه ۳) نشانه های حق را بی گرفتن و حرکت به سوی او

در «گزینه های» (۳) و (۴) نیز از حرکت به سوی خداوند (اصل) سخن گفته شده است (البته سخنی از این که اصل انسان از عالم بالاست به میان نیامده است).

۴۹- «چار تکبیر زدن» کتابه از ترک چیزی است؛ اشاره دارد به نماز میت که در آن چهار تکبیر

گفته می شود. (اهل شست چهار تکبیر و شیعیان پنج تکبیر می گویند).



۳۹۵- گزینه «۲» در همه گزینه‌ها همانند بیت سوال سخن از تقابل عشق و عقل است به غیر از گزینه (۲) که موضوع آن دشواری‌بودن فراق و سخت ترداستن فراق از مرگ است.

۳۹۶- گزینه «۳» در بیت سوال سخن از این است که هر کسی اسرار عشق را در کم نمی‌کند و هر کس از روی گمان خود آن را تفسیر می‌کند. در گزینه (۳) نیز همین مضمون وجود دارد.

مفهوم سایر گزینه‌های

گزینه (۴): فراگیری‌بودن غم عشق

گزینه (۳): حیرت عاشق در جستجوی معشوق و آمیخته‌شدن گمان و یقین او در راه طلب / بی‌نشانی عاشق

گزینه (۴): عاشقی که به صبر و طاقت خود اعتماد دارد، از جفا عشق خبر ندارد.

۳۹۷- گزینه «۳» مفهوم بیت سوال ایهمت‌بودن عمر و زندگی مادی در نظر عاشق است، که دقیقاً همان مفهوم در بیت گزینه (۳) نیز وجود دارد.

مفهوم سایر گزینه‌های

گزینه (۱): اگر کشش از پار باشد دوری راه مانع نیست.

گزینه (۲): سپری‌شدن روزهای عاشق با سوز و درد

گزینه (۴): شور و غوغای درونی عاشق، در برابر شور و غوغایی (عشقی) که در

درون من وجود دارد، طوفان نوح به چشم نمی‌آید.

۳۹۸- گزینه «۳» مفهوم مشترک بیت سوال و گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) این است که کسی که عاشق نیست (خام) حال عاشق (بخته) را درگ نمی‌کند.

ولی در گزینه (۴) سخن از این است که آن که در آتش عشق به کمال نرسد، شایسته عذاب است.

۳۹۹- گزینه «۴» مفهوم مشترک گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) بازگشت به اصل است؛ اما در گزینه (۴) سخنی از بازگشت به اصل نیست و مفهوم آن این است که حتی اگر به مقصید پرسی هم نایاب از حرکت بازایستی.

۴۰۰- گزینه «۱» در همه گزینه‌ها همانند بیت سوال سخن از تقابل عشق و عقل و پیروزی عشق بر عقل است به غیر از گزینه (۱) که در آن سخن از بی‌پاری‌بودن راه عشق است و این که راه عقل با طی کردن کوتاه می‌شود (هر قدر تلاش کنی به کمال عقل نزدیکتر می‌شوی) ولی در راه عشق هر چه بیشتر حرکت کنی راه طلایی تر می‌شود.

۴۰۱- گزینه «۴» مفهوم مشترک بیت سوال و گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) این است که غیر از عاشق کسی اسرار عشق را درگ نمی‌کند (قابل بخته و

خام): اما در بیت گزینه (۴) سخن از این است که با جلوه وار عاشق‌نشدن عجیب است. وقتی جلوه روی تو (بار) این گونه همه را به آتش کشیده، عاشق و کامل شدن عجیب نیست، بلکه خام و بی‌بهره ماندن از عشق جای تعجب دارد.

گزینه (۲) با بیت سوال هم مفهوم نیست و فقط داشتن مضمون تقابل بخته و خام (در این بیت هم خام و بخته در برابر هم قرار گرفتند) (آتش از بختگی می‌خروشد و باده از خامی)، ولی در گزینه (۴) (این مقابله‌سازی دیده نمی‌شود) می‌تواند آن را به بیت سوال کمی نزدیک کند و به همین خاطر ما باید آن را نسبت به گزینه (۴) متناسب‌تر بدانیم.

۴۰۲- گزینه «۱» در گزینه (۱) حافظ از این متوجه است که چرا اسرار عشق فاش شده است وقتی عشق زبان خاصان را بریده است. پس مفهوم گزینه (۱) را زدایی عارفانه است و این که عارفان و خاصان در گاه حق اسرار عشق را بنهان می‌کنند. مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها این است که تنها عاشق از حال عشق و عاشق خبر دارد.

۴۰۳- گزینه «۴» در گزینه (۴) مفاهیم بی‌درمان‌بودن درد عشق و عجیب‌بودن نالیدن عاشق وجود دارد، ولی مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها این است که عشق هم درد و هم درمان است.

۴۰۴- گزینه «۲» در گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) سخن از این است که نی باز و همدم عاشق است و نوای او افشاکننده رازهای عاشقان؛ اما در گزینه (۲)

مفهوم اصلی چشم‌پوشیدن مردان خدا از غیرحق است.

در گزینه (۱) نیز مولانا ما را به ترک دنیا (شاخ بید) و حرکت به سوی عالم معنا (خرماین) دعوت می‌کند و این بیت نیز با مفهوم سوال مرتبط است. برای پاسخ‌دادن به این سوال که هر چهار گزینه با بیت سوال متناسب هستند، باید بیتی را انتخاب کنید که ارتباط بیشتری دارد (تمام مفاهیم بیت سوال را در خود دارد) و ظاهر آن نیز مشابه بیت سوال است، پس گزینه (۲) بر سایر گزینه‌ها ترجیح دارد.

۳۸۷- گزینه «۲» در گزینه (۲) شاعر معتقد است عشق طبیب دردهاست، ولی وقتی کسی درد ندارد چه دردی را دوا کند؟ پس مفهوم تکوشن عاری‌بودن از درد عشق نیز در بیت وجود دارد. اما مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها این است که فقط عاشق، حال عاشق را می‌فهمد و بی‌خبران و ظاهربینان از حال عاشق آگاه نیستند.

۳۸۸- گزینه «۲» مفهوم گزینه (۲) نالیدن از غم هجران است. در حالی که مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها این است که ناله عاشق از جدایی همه را به ناله وامی دارد.

۳۸۹- گزینه «۱» در همه گزینه‌ها همانند بیت سوال مفهوم پرهیز از هم‌نشینی با تاذان محور کلام است بدانستنای گزینه (۱) که مفهوم آن این است که ارزش انسان‌ها به آگاهی و ذات آن هاست به جایگاه ظاهربیشان و شاعر عقیده دارد تاذان حتی اگر بر صدر قرار بگیرد نمی‌تواند هم‌ارزش انسان دانا شود.

۳۹۰- گزینه «۱» در گزینه (۱) شاعر می‌گوید: عقل بر همه عالم حکومت می‌کرد ولی باز هم مانند فرهاد، عاشق لب شیرین شده است. پس مفهوم گزینه (۱) این است که عقل هم عاشق می‌شود؛ اما در سایر گزینه‌ها همانند بیت سوال مفهوم اصلی ناسازگاری عقل و عشق است.

۳۹۱- گزینه «۳» در گزینه (۳) همانند بیت سوال سخن از این است که

شونده است که گوینده را به سخن گفتن وامی دارد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تحسین واقعی سخن، اثراگردان آن بر دل مخاطب است نه تحسین زبانی او.

گزینه (۲): قدر و مقام سخن از شنوندگان آن است.

گزینه (۴): هر سخن جانی و هر تکنه مکانی دارد.

۳۹۲- گزینه «۲» مفهوم بیت سوال این است که دوستان و آشنايان در زمان گرفتاری به گمک دوستان می‌آید. در گزینه (۲) پروری دوستان ظاهراً یکدل نمایان می‌شود که این مفهوم در تقابل با بیت سوال است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): بی‌خبری عاشق از غم و اندوه عاشق

گزینه (۳): باران و فادر در سختی، گمک به دوستان را فراموش نمی‌کنند.

گزینه (۴): دوست واقعی در زبان و سختی به باری دوستان اقدام می‌کند.

(مفهوم بیت سوال)

۳۹۳- گزینه «۱» مفهوم مشترک بیت سوال و گزینه (۱) این است که در عشق اختلاف‌ها از میان می‌رود و عشق شاه و گدا را یکسان می‌سازد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): در راه عشق سختی و راحتی یکسان است (عاشق نیاید از سختی‌های عشق هراس داشته باشد).

گزینه (۳): سلطنت عشق بر همه جهان

گزینه (۴): با همگان یکسان رفتار کردن معشوق

۳۹۴- گزینه «۲» در گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) سخن از این است که عشق اختلاف‌ها و تفاوت‌ها را از بین میرد و شاه و گدا را یکسان می‌سازد.

در گزینه (۲) مفهوم اصلی این است هر کس شایسته عشق نیست و شاعر می‌گوید: عشق مانند خورشیدی است که بر همگان می‌تابد، اما هر کسی شایستگی ندارد عاشق شود، همان‌طور که هر سنگی به گوهر تبدیل نمی‌شود و تنها سنگ‌هایی که دارای اصلات باشند به گوهر مبدل می‌شوند (گذشتگان باور داشتند که سنگ‌های اصلی در اثر تابش خورشید به گوهر تبدیل می‌شوند).

۴۱۳- گزینه «۲» در گزینه (۲) صحبت از این است که برای رسیدن به کمال دانش و هنر باید سختی کشید. مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها این است که تنها عاشق دلسوخته اسرار عشق را می‌فهمد.

۴۱۴- گزینه «۳» شاید کمی شما را به شک پیندازد. گزینه شباخت گزینه (۴) و گزینه (۲) شاید کمی شما را به شک پیندازد. گزینه (۲) می‌گوید تا کسی تلاش نکند به هنر نمی‌رسد و این مفهوم از مفهوم بیت سوال دور است؛ اما در گزینه (۴) می‌خوانیم: کسی که بیرون از میدان جنگ است، جنگ را آسان می‌بیند؛ یعنی کسی که در میدان جنگ (۳) عشق) نیست حال کسی را که در حال نبرد است (۴) عاشق) درک نمی‌کند.

۴۱۵- گزینه «۴» مفهوم بیت سوال این است که از ناله عاشق همگان به ناله درمی‌آیند، در گزینه (۴) هم سخن از اثر ناله عاشق است که سنگ را هم به ناله درمی‌آورد.

۴۱۶- گزینه «۱» مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تقاضای توجه از معشوق گزینه (۲): ترجیح یار بر پیش و نعمت‌های آن (در برابر زیبایی یار، بهشت ارزشی ندارد؛ تو اچهاره‌ای گشاده و بدون حجاب به نزد نگاهن پهشت بیا، تا دیگر در پهشت ای بر کسی نگذاید (در پهشت را بیند، زیرا دیگر فریندگی خواهد داشت).

گزینه (۳): نگرانی عاشق از بی تضییب‌ماندن از یار در لحظه مرگ گزینه (۴): افرادی که از عاشق نیست از حال عاشق آگاهی ندارند.

۴۱۷- گزینه «۲» مفهوم مشترک بیت سوال و گزینه (۴) این است که گزینه (۱) از ماست که بر ماست.

گزینه (۳): عمر را به بطالت گذراندن حاصلی جز افسوس ندارد.

گزینه (۴): افرادی که از عاشق در دل بی‌رحم معشوق

۴۱۸- گزینه «۳» مفهوم گزینه (۲) این است که روزی معنوی عارف از عالم بالاست و نعمت‌های از عالم بالا به عالم خاک باشند آمده تا روزی جان‌های پاک شده است. مفهوم مشترک بیت سوال و سایر ایات بازگشت به اصل است و این که انسان از عالم خاک نیست و اصل اواز عالم معناست و باید به اصل خود بازگردد.

۴۱۹- گزینه «۴» مفهوم بیت سوال ناله گردن نی و همراهشدن او با همگان است، بنابراین مفهوم مقابل آن هیچ کسی را یار و همراه ندانستن است که در گزینه (۲) دیده می‌شود.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): پرشدن هستی از صدای عشق (وجودی‌افتنه همه هستی بازتاب صدای عشق است).

گزینه (۲): نالیدن همه از عشق

گزینه (۳): لذت هم‌رثی جماعت سالکان شدن

۴۲۰- گزینه «۲» مفهوم گزینه (۲) این است که تنها عاشق و عارف به فنا رسیده از عشق آگاه است، نه بی‌خبری از عشق.

گزینه (۳): در بیت گزینه (۳) سخن از تأثیر می‌عشق و ماندگاری اثر آن است، ولی در سایر گزینه‌ها این مفهوم که غیر از عاشق کسی اسرار عشق را درگ نمی‌کند مشترک است.

۴۲۱- گزینه «۱» مفهوم بیت سوال و گزینه (۱) بازگشت به اصل است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): هر کسی قابلیت عاشق‌شدن را ندارد.

گزینه (۳): وقتی یار (حسام‌الدین) به سوی من بازگشت، برای سروden مثنوی آمده شدم.

گزینه (۴): انسان بی‌اصل و نسب شایسته سروری نیست.

۴۲۲- گزینه «۲» مفهوم مشترک بیت سوال و گزینه (۲) پرلا و خونریزیدن راه عشق است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): هر کس عاشق شود زیاش بسته می‌شود (اوین قربانی عشق زبان است).

گزینه (۲): زندگی بدون عشق ارزشی ندارد.

گزینه (۳): بلاکشی مقدمه کامیابی در عشق است. (پایداری در عشق و بلاکشی عاشقانه)

گزینه (۴): نیز با بیت سوال تناسب دارد و ترجیح گزینه (۲) بر (۴) دشوار به نظر می‌رسد. در ترجیح گزینه (۲) می‌توانیم به این دو نکته توجه کنیم: در گزینه (۴) «خون‌خوردن» بر بلاکشی دلالت دارد، ولی در بیت سوال و گزینه (۲) سخن از خونریزیدن راه عشق است. از سوی دیگر در گزینه (۴) تحمل سختی‌های عشق لازمه رسیدن به وصل دانسته شده است؛ یعنی این بلاکشی شرط وصال است. در گزینه (۲) همانند بیت مولوی راه عشق پرخون دانسته شده و سختی از وصال گفته نشده است.



گزینه (۳): اشک ندامت انسان سیه کار (گنهکار) بیشتر است [همچنان که] باران (اشک ندامت) از ابر سیاه (انسان سیه کار) بیشتر می باشد.

گزینه (۴): موی سفید سرچشم آزوآندیشی و رؤایپردازی است [همچنان که] سراب (آزوآندیشی و رؤایپردازی) در شوره زار (موی سفید) بیشتر دیده می شود.

۴۲۶- گزینه ۲: این دو مصraig هر چند استقلال نحوی دارند؛ اما مصraig دوم نتیجه گزینه و ادامة مصraig نخست است و هیچ کدام از دو مصraig مثالی برای مصraig دیگر نیست: دل و دیده من هر دو خانه تو هستند، [بنابراین] چه نیازی است که من بگویم کجا بنشین؟

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۱): شراب گرد کدورت را از دل ما نبرد [همچنان که] وقتی دانه ای (دل) سوخته باشد، از ابر و باران (شراب) کاری برنمی آید.

گزینه (۳): وقتی ورق برمه گردد توقی پاری از دلوستانت نداشته باش [همچنان که] در فصل پاییز از بلبلان صدای افسوسی برنمی خیزد (ملحظه می کنید در این بیت، مصraig نخست، مثال است).

گزینه (۴): چشم بستن از دنیا (بی اختنایی به دنیا) باعث گشایش در کارها می شود [همچنان که] گذا و وقتی کور می شود (چشم بستن از دنیا) به تان و نوابی (گشایش در کارها) می رسد.

۴۲۷- گزینه ۴: با یک نگاه می توان فهمید که دو مصraig این گزینه، با حرف ربط «ولی» به یکدیگر مرتبط شده اند، بنابراین این بیت نمی تواند اسلوب معادله داشته باشد.

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۱): رنگین سخنان در سخن خویش نهان هستند [همچنان که] عطر کل (رنگین سخنان) همیشه درون گل (سخن) است.

گزینه (۲): ای صائب کدورت خاطر در وجود عارفان نیست [همچنان که] در آیینه خانه (خطار عارفان) به جز صفا و روشنی (عدم کدورت) وجود ندارد.

گزینه (۳): تین مکافات سرگشان را از بای می اندازد [همچنان که] شعله (سرگشان) زود خاکستر می شود (از پا می افتدند).

۴۲۸- گزینه ۳: در این گزینه واژه های «ازار» و «مردم» دو بار در یک معنی به کار رفته اند، بنابراین بیت فاقد جناس تام است.

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۱): ایهام تناسب: «مردم» در معنی «مردمک» با چشم ایهام تناسب می سازد. گزینه (۲): اسلوب معادله: انسان های هنرمندان در غربت مشهورتر می شوند [همان طور که] وقتی شراره و جرقه (هنرمند) از دل سنگ بیرون می آید (وارد غربت می شود) توانی است (مشهور می شود)، گزینه (۴):

تشخیص: (گفت و گوی) عقل و عشق

۴۲۹- گزینه ۱: در این گزینه «اسلوب معادله» وجود دارد، اما «استعاره» در آن به کار رفته است:

مردم نمی دانند چه کسی در جامه است [همچنان که] به جز نویسنده هیچ کس نمی داند رنامه (جامه) چه چیزی نوشته شده است (چه کسی است).

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۲): اسلوب معادله: بی کمال های انسان از سخن گفتشن مشخص می شود [همچنان که] وقتی پسته بی مغز لب واکند (انسان بی کمال سخن پیگوید) رسوا می شود (بی کمال ایش مشخص می شود).
استعاره: (لب و اگردن) «پسته» تشخیص و استعاره دارد.

گزینه (۳): اسلوب معادله: باده با مردم غافل کاری نمی کند [همچنان که] سبل (باده) از گشوار ویرانه (انسان غافل) چیزی نمی تواند با خود ببرد.
استعاره: (تهی دست رفتن) «سبل» تشخیص و استعاره دارد.

گزینه (۴): اسلوب معادله: هر کس که در درونش صفا و روشنی ای دارد خواب راحتی ندارد [همچنان که] آیینه (انسان باصفا) از ترس دیده شدن و چشم خوردن خوابش نمی برد.
استعاره: (مزه بر هم زدن و اندیشه چشم داشتن) «ایینه» تشخیص و استعاره دارد.

۳. رنگ زمین در شوره زار سفیدتر از جاهای دیگر است.

گزینه (۳): «روان» در این گزینه فقط به معنی «جاری» است: آب جاری را سوی گلبن جاری ساز.

گزینه (۴): «بازیابد» در این بیت فقط به معنی «دعاواره یابد» است.

۴۲۱- گزینه ۴: در این گزینه، «داد» فقط در معنی فعلی به کار رفته است و تفاوت معنایی ندارد. «بخت» هم یک معنی بیشتر ندارد

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۱): «هوا» در این گزینه یک بار به معنی عشق به کار رفته و بار دیگر به معنی رایج آن، یعنی گازی که اطراف زمین را فرا گرفته است: من در «عشق» تو چون ذرا های در «هوا» هستم.

گزینه (۲): «جنین» در مصraig نخست به معنی «کشور چین» و در مصraig دوم به معنی «چین، شکن و تاب» به کار رفته است.

گزینه (۳): «هزار» در مصraig نخست در معنی «عدد هزار» است و در مصraig دوم به معنی «بلبل».

۴۲۲- گزینه ۳: این بیت تمامی شرایط اسلوب معادله را دارد: مصraig دوم مثالی مصraig نخست است. مصraig ها استقلال نحوی دارند و از همه مهم تر دو مصraig با یکدیگر تعادل معنایی دارند: یعنی هر دو مصraig یک مفهوم را بیان می کنند. مصraig دوم گزینه (۱) توضیح مصraig نخست است نه مثالی برای آن: بگذار تا مانند ابر بهاری بگرد، زیرا در روز و داع باران حتی از سنگ هم ناله می خیزد. در گزینه (۲) نیز مصraig دوم ادامه مصraig نخست است: صیخدم وقتی آه دو آسای من خیمه ای می سازد، چشم خون فشان من مانند شفق در خون می نشیند. در گزینه (۴) نیز اسلوب معادله وجود ندارد، زیرا دو مصraig با یکدیگر ربط معنایی دارند و مصraig دوم توضیحی برای مصraig اول است: من در حصار «نای» همچون لی می نالم و هقت من در این زندان پست شد.

۴۲۳- گزینه ۴: در این گزینه، تمامی شرایط اسلوب معادله برقرار است: یکی از مصraig ها مثال است (مصraig دوم)، مصraig ها استقلال نحوی دارند و از همه مهم تر یک مفهوم را بیان می کنند. در گزینه (۱) مصraig ها تعادل معنایی ندارند و هیچ یک از مصraig ها مثال دیگری نیست. در گزینه های (۲) و (۳) مصraig های دوم

ادامه معنایی مصraig نخست است.

۴۲۴- گزینه ۳: در این گزینه، مصraig دوم ادامه منطقی مصraig نخست است و در این شرایط بیت اسلوب معادله ندارد: [بنابراین] مانند آب با خود گفت و گوی

می کنیم. در سایر گزینه ها همه شرایط اسلوب معادله برقرار است:

گزینه (۱): رفتن از این عالم پرشور بهتر از آمدن به این دنیاست [همچنان که] غنچه هم دلتنگ می آید (امدن به دنیا)، اما خندان و شکننده می رود

(بهترین دنیا رفتن از عالم پر شور و شر).

گزینه (۲): دشمن خانگی و آشنا بدتر از دشمن بیرونی و خارجی است [همچنان که] حضرت یوسف هم پیشتر از بیراران (دشمن خانگی) خود شکایت داشت.

گزینه (۴): جانی که پر از غم و غصه باشد، نگران مُردن نیست [همچنان که] مزروعه ای که سوخته است (جان پر از غم و غصه) از برق آسمانی (مردن) نمی ترسد.

۴۲۵- گزینه ۲: در این گزینه، اگر دقت کرده باشید، مصraig دوم، نهاد مصraig اول است، یعنی مصraig ها استقلال نحوی و دستوری ندارند، بنابراین بیت نمی تواند اسلوب معادله داشته باشد: کسی که هم خمار نگردد به هم شراب (عنی کسی که فقط در خوشی ها همراه انسان است و در ناخوشی ها غم خوار انسان نیاشد) در ترازوی دوستی کامل عیار نیست.

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۱): تشنجی با دیدن سراب بیشتر می شود [همچنان که] دل پروانه (تشنجی) از پرتو ماه (سراب) راحتی نمی باشد.

گزینه (۲): تشنگی با دیدن سراب بیشتر می شود (همچنان که) دل پروانه (تشنجی) از پرتو ماه (سراب) راحتی نمی باشد.

۱. تلفظ عدد هزار با «هزار» به معنی «بلبل» تلفوتی ندارد، زیرا واژه «هزارستان» که به معنی «بلبل» است، به معنی پرندگانی است که هزار نوع آواز می خوانند.

۲. «نای» نام زنای بوده که شاعر این شعر، یعنی مسعود سعد سلمان، چند سال در آن جا زنای بوده است.

۴۳۰- گزینه ۱ در این بیت واژه تکراری با معنی متفاوت به کار رفته، پس فاقد جناس تام است و با همین آرایه گزینه‌های (۲) و (۳) رده شوند. از «که» تعیل (ملت‌آوردن) در ابتدای مصراع دوم می‌توان فهمید دو مصراع به یکدیگر ربط معنایی دارند، پس بیت اسلوب معادله هم ندارد.

بررسی آرایه‌ها، براساس پیشنهاد گزینه (۱):

کنایه: «گل زدن» کنایه از ستن جناس ناهمسان: گل و گل استعاره: (شراب‌آوردن) گل تشخیص و استعاره دارد. تشبیه: «شراب لعل قام» یعنی شرابی به رنگ لعل.

۴۳۱- گزینه ۲ بیت «ب» متناقض‌نما ندارد، بنابراین گزینه‌های (۲)

و (۴) رده شوند، دو گزینه باقی‌مانده برای «حس آمیزی» بیت مشترکی را پیشنهاد می‌دهند. با اسلوب معادله می‌توانیم گزینه (۱) را رد کنیم، زیرا بیت «ج» اسلوب معادله ندارد، مصراع دوم این بیت، ادامه مصراع تختست است و می‌دانیم که در چنین شرایطی اسلوب معادله پدید نمی‌آید.

بررسی آرایه‌ها براساس پیشنهاد گزینه (۳):

«الف»: متناقض‌نمای گناه، طاعت محض است؛ کفر، ایمان است.

«ب»: حس آمیزی: تاخیبدن غم

«ج»: تشبیه: «کوه غم» (اضافه تشبیه‌ی) ما ترا [ماتند] فرح آباد (سرزمینی براز فرح و شادی) می‌گردانیم.

۴۳۲- گزینه ۱ گزینه (۲) با جناس و حسن تعیل، گزینه (۳) با تلمیح و گزینه (۴) با حس آمیزی رده شوند.

بررسی آرایه‌های گزینه (۱):

تشخیص: (چشم) ستاره - (غم‌نداشت) شیر و اوج آرایی: صامت (ش) / تضاد: کرم و شیر (تضاد مفهومی) / اسلوب معادله: چشم بد ستاره با عاشق کاری نمی‌کند [هم‌جنان که] کرم شب‌فروز (چشم بد ستاره) با شیر بیشه (عاشق) کاری نمی‌کند.

۴۳۳- گزینه ۲ در این گزینه حسن تعیل زیبایی به کار رفته است، اما بیت اسلوب معادله ندارد:

حسن تعیل: بخشش تو نمی‌گذارد که زر جمع شود، به همین دلیل حروف واژه «زر» از یکدیگر جدا هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تشبیه: چشمۀ خورشید، چاه زندگان (هر دو اضافه تشبیه‌ی هستند)، در ضمن شاعر خورشید را به قطره تشبیه کرده است. تضاد: چشم و قطره (تضاد مفهومی)

گزینه (۲): کنایه: دامن خاک با سرشک ترشدن ← گریستان / تضاد: غم و شادی گزینه (۴): ایهام تناسب: «چنگ» در این بیت در معنی «ساز چنگ» است، اما در معنی بخشی از دست با «سر» و «زانو» ایهام تناسب می‌سازد. تضاد: چشم و قطره (تضاد مفهومی) (سر پیش انداختن) چنگ

۴۳۴- گزینه ۱ گزینه‌های (۲) و (۴) را می‌توان با «تلمیح» به آسانی رد کرد. گزینه (۳) را هم با اسلوب معادله حذف می‌کنیم.

بررسی آرایه‌های گزینه (۱):

تشبیه: یاقوت لب (اضافه تشبیه) / استعاره: (دهان، بوشه‌رودن و جگرداشت) لاله، تشخیص و استعاره دارد. مراعات نظری: بوسه، لب و دهان / حسن تعیل: علت سیاهی داخل کل لاله این است که بوساهی از لب مشوش رویده است.

۴۳۵- گزینه ۳ بیت «الف» تشبیه ندارد، بنابراین گزینه (۴) حذف می‌شود. بیت «ب» تلمیح ندارد، پس گزینه (۱) هم به کثار می‌رود. بیت «ج»

فاقد اسلوب معادله است، بنابراین گزینه (۲) هم رده شود.

۱. توجه داشته باشید همان طور که پیشتر هم گفتیم این نوع تست را با رد گزینه حل می‌کنیم، هنگام رد گزینه هم بہتر است با آرایه‌هایی که میزان خطای کمتری در تشخیص آن‌ها دارند شروع کنیم. همان‌گونه که دیدید مانند گزینه‌های (۲) و (۳) را با «چلس تام» رد کردیم، این به معنی تأیید سایر آرایه‌های گزینه‌های (۲) و (۳) نیست. این دو گزینه را با «مجاز» هم می‌توان رد کرد، لاما حتماً شما هم با موافقید که رد گزینه با «چناس تام» برای اقبال داشش آموزان ساده‌تر از آن با «مجاز» است.

بررسی آرایه ایات، براساس پیشنهاد گزینه (۳):
 «الف»: جناس تام: «روی» در مصراع اول به معنی «چهره» است و در مصراع دوم به معنی «سطوح».

«ب»: تشخیص: (ازد لب آمدن) جان - (گفت و گو کردن) جان و لب
 «ج»: ایهام تناسب: «دوش» در این بیت در معنی «دیشب» به کار رفته است، اما در معنی «کتف» با زلف و چشم ایهام تناسب می‌سازد.

«ه»: جناس ناهمسان: گرد و درد
 «ه»: اسلوب معادله: در حریم وصال، اشک شور من شیرین نشد [هم‌جنان که] نزدیک‌بودن به کعبه (حریم وصال) تلخی زمزم (اشک شور) را نتوانست از آن جدا کند (شیرین نشد).

۴۳۶- گزینه ۴ در گزینه (۴) «راء نشانه مفعول است:

صوت خوبش آدمی را نیست (تابود) کرد (گردانید)

لوار ملعون مضمون قفل
 در سه گزینه دیگر «راء» حرف اضافه و به معنی «برای» است:

گزینه (۱): برای چشم و گوش آن نور نیست (وجود ندارد).

گزینه (۲): برای کس، رخصت دیدن جان نیست (وجود ندارد).

گزینه (۳): برای زبان جز گوش مشتری نیست (وجود ندارد).

این سوال را مطابق نظر کتاب درسی طرح کردی‌ایم؛ البته نظر دیگر درباره «راء» در سه گزینه اول وجود دارد.

۴۳۷- گزینه ۲ «راء در گزینه (۲) حرف اضافه است:

اگر ما به دبیری را فرماییم که چیزی نویس، زهره دارد که ننویسد؟

اگر ما به دبیری دستور دهیم که‌چیزی نویس، جوئت دارد که ننویسد؟

حرف اضافه متنم

در سایر گزینه‌ها «راء» نشانه مفعول است.

۴۳۸- گزینه ۴ در گزینه (۴) «راء نشانه مفعول است: چه کسی را بیازد؟ این سلطان بزرگی محظوظ را

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «راء» به معنی «برای» و حرف اضافه است: برای چاکرپیشه، پیروایه بزرگتر، راستی است.

گزینه (۲): «راء» به معنی «به» و حرف اضافه است: روزگار او به عروسی آراسته شویه بود.

گزینه (۳): «راء» به معنی «برای» و حرف اضافه است: برای بندۀ خوش تر آن بود که ...

۴۳۹- گزینه ۳ «راء در گزینه (۳) حرف اضافه و به معنی «باء» است.

هر که در کسب بزرگی یا مرد بلند‌هفت موافقت ننماید ...»

حرف اضافه متنم

(موافقت‌نمودن) به معنی «همراهی و هم‌دلیل کردن» است و نیاز به مقتم دارد.)

در سه گزینه دیگر «راء» از نوع «فک اضافه یا عوض کسره» است و بین مضاف و مضافق‌الیه فاصله انداده است؛ این «راء» هنگام بازگردانی تبدیل به کسره «ب» می‌شود.

گزینه (۱): توانگر را اجل فرارسید: اجل - توانگر فرارسید.

گزینه (۲): یکی را از بزرگان انته پسری وفات یافت: پسر - یکی از بزرگان انته وفات یافت.

گزینه (۴): درویش را دست قدرت پسته است: دست قدرت - درویش پسته است؛ توانگر را پای ارادت شکسته است: پای ارادت - توانگر شکسته است.

۴۴۰- گزینه ۳ روزی او را گفت: روزی به او گفت: حرف اضافه؛ ملک این علت و اعلاج نخواهد فرمود؟ چه چیزی را؟ این علت را: نشانه مفعول.

همان طور که دیدید در عبارت گزینه (۳) «رأی» اول، حرف اضافه و «رأی» دوم، نشانه مفعول است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): هر چه خود را و فرزندان خود را نپسندند ...: هر چه برای خود و حرف اضافه

برای فرزندان خود نپسندند
 حرف اضافه



گزینه (۴)- گزینه «۴» در بیت گزینه (۴) «را» حرف اضافه و واژه خورشید، متنم (معطوف به متنم) است: این تابناکی (نهاد) بر فرش خاکی (متنم)، از جمعیت (متنم) به ما و خورشید (متنم و معطوف به متنم) رسید. (مضمون کلی بیت توصیه به جمعیت خاطر است).

بررسی سایر گزینه‌ها:
گزینه (۱): [خدا] (نهاد) آفرینش را (مفعول) – چنان (مستند) گرد.
گزینه (۲): تشگان پادیه را جان به لب رسد: جان (مضاف و در نفس نهاد) – تشگان (مضاف‌الیه) – پادیه (مضاف‌الیه) به لب رسد؛ «را» برای فک اضافه است.
گزینه (۳): ملک را گفت: به ملک (متنم) گفت.

گزینه (۲): قول ایشان را باور نداشت

مفعول نشانه مفعول

و نصیحت ایشان را به سمع قول استماع ننمود؛

مفعول نشانه مفعول

هر دو «را» نشانه مفعول است.

گزینه (۴): یکی پسر را دادی و یکی بچه خود را یکی به پسر دادی
حرف اضافه

و یکی به بچه خود [دادی]؛ هر دو «را» حرف اضافه و به معنی «به» است.
حرف اضافه

۱۱- گزینه «۱۱»

الف: پادشاهی را شنیدم – درباره پادشاهی شنیدم.

ب: وزیران پدر را چه خطای دیدی؟! از وزیران پدر چه خطای دیدی؟

ج: خان‌سالار را پرسید: از خان‌سالار پرسید.

۵۵: دوست را چندان قوت مده ... به دوست چندان قوت مده ...

۴۴۲- گزینه «۳» در بیت گزینه (۳) «واژه چشم» مفعول است:

[تو] – چشم من را محروم نکن (نگردان).

نوار مفعول مضاف‌الیه مسدغ فعل

واژه‌های مشخص شده سایر گزینه‌ها «متنم» هستند و «را» در آن ایات، حرف اضافه است:

گزینه (۱): ای ساقی به رندان بارسا بشارت بده
حرف اضافه متنم

گزینه (۲): هرای دیدن روی تو، دیده جانین لازم است.
حرف اضافه متنم

گزینه (۴): کسی به رندان تشنه‌لب آبی نمی‌دهد.
حرف اضافه متنم

۴۴۳- گزینه «۱۱» واژه «را» ردیف هر چهار بیت است.
بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): ... که در به روی بینند آشنازی را؛ که در به روی آشنازی بینند؛
فک اضافه

گزینه (۲): هفت دریا را بسوزد (بسوزاند)؛ نشانه مفعول

مفعول

گزینه (۳): بلاعی را به جان می‌خرم؛ نشانه مفعول

مفعول

گزینه (۴): مگر لیلی غم مجنون شیدا را درمان کند؛ نشانه مفعول

مفعول

۴۴۴- گزینه «۱۱» صورت سوال به صورت غیرمستقیم پرسیده است که در کدام بیت «را»ی «فک اضافه» عوض کسره به کار نرفته است.

در گزینه (۱) «را» نشانه مفعول است:
قضاء، کشور تدبیر را زیر و زیر سازد.

نوار مفعول مسدغ فعل
در سایر گزینه‌ها «را»ی فک اضافه جای مضاف و مضاف‌الیه را عوض کرده است:

گزینه (۲): غفلت ما را سبب عمر سبک‌جولان شده است:
عمر سبک‌جولان سبب - غفلت - ما شده است.

مضاف مضاف‌الیه مضاف‌الیه
مضاف‌الیه

در مصراع دوم این بیت، «را» نشانه مفعول است.

گزینه (۳): جان غافل را سفر در چاره‌بواری تن است:
سفر - جان - غافل در چاره‌بواری تن است.

مضاف مضاف‌الیه مسدغ

گزینه (۴): طقل طبعان را دل از بھر تماشا می‌دود:

دل - طقل طبعان از بھر تماشا می‌دود.
مضاف مضاف‌الیه